بمناسبت سال حافظ



براساس نسخهٔ مورخ ۸۱۳ هجری

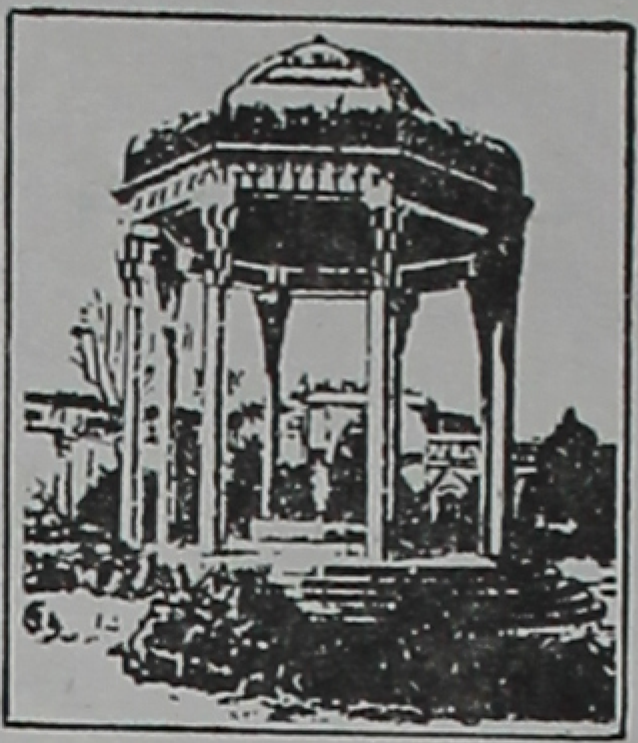
ترتیب و تنظیم

پرفسور نذیر احمد

استاد دانشگاه اسلامی علیگره

مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران دهلی نو

بمناسبت سال حافظ



غزلیات حافظ

براساس نسخه مورخ ۸۱۳ هجری

ترتیب و تنظیم

پرفسور نذیر احمد

استاد دانشگاه اسلامی علیگره

مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران دهلی نو

مشخصات کتاب

نام کتاب : غزلیات حافظ
(براساس نسخهٔ مورّخ ۸۱۳ه)

ترتیب و تنظیم : پرفسور نذیر احمد

ناشر : مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.

چاپ : ایس - اے - پرنترس، ۱۷۲۰/۵ جامع مسجد، کیلاش نگر، دهلی - ۱۱۰۰۳۱

شمارهٔ ردیف : ۸

قطع : ۱۸ X ۲۵/۵

تاریخ نشر : ٤ دی ماه، ۱۳٦۷ه ش، برابر ۱۵ جمادی الاول ۱٤۰۹ه-ق
(بمناسبت سمینار بزرگداشت حافظ در هند)

بها : ٦۰ روپیه

مندرجات

بسم الله الرحمن الرحیم

در موزهٔ سالارجنگ حیدرآباد (هند) مجموعه ایست بشمارهٔ، نظم فارسی ۲۲۸۹/۳۶ (فهرست مخطوطات فارسی ج ٦ ص ۳۷–۳۹)، شامل ٤۷ غزل حافظ. این مجموعه در محرّم ۸۱۳ ه رونویس شده، بنابرین این را باید یکی از منابع بسیار قدیم راجع باشعار حافظ قرار داد و بهمین علت عکس این غزلها همراه متن انتقادی آنها درین رساله چاپ می شود. ناگفته نماند که در تصحیح متن غزلهای حافظ این مجموعه تا کنون بکار برده نشده مجموعهٔ هذا شامل اجزای زیر می باشد:

ا- نثر، منتخب خفی علائی از سیّد اسماعیل جرجانی (م: ٥۳۱ یا ٥۳۳).

ابتدا: الحمد لله .. اما بعد این مختصریست در معرفت علم طب الخ

خاتمه: و زردهٔ تخم مرغ نیم برشت باید دادن .. و هو یشفی، بجوده و کرمه.

ب- انتخاب منظومات از شاعران ذیل:

	[در متن]	
۱.	کمال اسماعیل	برگ ۱۳-۱۹
۲.	انوری ابیوردی	" ۲۰-۳۰
۳.	ظهیر فاریابی	" ۳۰-٤۳
٤.	سلمان ساوجی	" ٤۳-٤۸
٥.	شمس طبسی	" ٤۸-٥٤
٦.	[ناشناس]	" ٥٥-٦۱

کل اوراق : ۱۷۱

اندازه : ۸، ۱۹ X ۱۰ سانتی متر

۵، ۱۸ X ۴، ۸ ‌"

خط : نستعلیق قدیم

تاریخ کتابت : محرّم ۸۱۳ هـ

خاتمه : تم الکتاب بعون الله الملک الوهاب فی تاریخ شهر محرّم الحرام لسنته ثلث عشره و ثمانمائة (ورق ۱۱۸ الف)

خصوصیّات املائی :

۱- درین نسخه تفریق میان دال و ذال که دران دوره در ایران معمول بوده ، برقرار داشته نشده ، اما کلمهٔ خدا بصورت « خذا » درج شده . بظن غالب این نسخه در یکی از خطه ها رونویس شده باشد که آنجا تفریق میان دال و ذال در نظر نمی داشتند ، مثلاً در ما وراء النهر یا بعضی جایهای خراسان که بنا بگفتهٔ شمس قیس رازی در، المعجم فی معاییرا شعارالعجم ، درین منطقه‌ها این تفریق نه کرده اند . در هندوستان نیز ذال معجمه اکثر بکار برده نمی شد .

۲- در جمع بستن کلمات غیر ذوی العقول مختوم بهای غیر ملفوظ پس از حذف ها علامت جمع (ها) افزوده شده ، و این صورت دران دوره‌ها خیلی متداول بوده ، مانند مژدها (= مژده ها) ، میوهای بهشتی (= میوه‌های بهشتی)

۳- چ - گ بصورت ج - ك نوشته شده ؛ اما پ و ژ بهمین صورت نگاشته شده .

۴- کاف بیان ، کاف کدامیه ، کاف موصول بصورت ‹ کی › نوشته شد، مانند : کے بنیاد عمر ، کے زیر چرخ ، کے اسباب جهان ، کے بے خون دل ، کے کام بخشی، من کی سر در نیاورم ، من که باشم دران حرم کی صبا ، ساقیا

جام میم ده کی نگارندۀ غیب ، کے شهیدان کے اند این همه ، الله الله کی تلف گرد و کی اندوختهٔ، بود، ازگاش زمانه کی بوی وفاشنید ، مراد دل ز کی جویم؛ با وجود این در بعضی جا کاف بصورت «که» آمده ، راح روح که و پیمان ده پیمانهٔ کیست ، بیا که قصر امل سخت سست بنیاد ، که ما دو عاشق زاریم ، دران زمین که نسیمی ، بیار باده که اما زانك ، آنك ، چنانك بهمین صورت یافه می شود و بنده همین صورت را در متن برقرار داشته ام .

٥- چه بهمین صورت آمده نه بصورت «چی» ، که در قدیم معمول بوده است ، مثلاً : از چه سفله پرور شد ، چه بگویم .

٦- در کلمات مختوم به های غیر ملفوظ در حالت مضاف علامت اضافت بشکل ء یا ء آمده . مانند: کرشمۀ حسن ، جامۀ دلق . کرشمۀ وصلش، طرۀ دوست . و هم چنین در صورت لطیفۀ عشقم ، کنگرۀ عرش ، پروانۀ کیست ، کاشانۀ کیست ، صحیفۀ هستی ؛ تنکیر یا وحدت بصورت همزه بکار برده شد مانند : گلۀ از دل‌شیدا، عشق در هر گوشۀ افسانۀ خواند زن ، که آدمی بچۀ شیوۀ پری ، جامۀ بود که برقامت او دوخته بود ؛ همچنین یای خطاب مانند کمتر از ذرۀ .

٧- اکثر علامت اعراب علی الخصوص فتحه و ضمه روی حرفهای الفاظ گذاشته شده است . این ازین لحاظ خیلی سود مند است که بدینطور می توان تلفظ دقیق آن دوره را دریافت .

٨- کلمات مرکب اکثر جدا جدا نوشته شده است مانند یك رنگ، شاه باز ، بی وفائی ، بی کسی ، آب رو ، گناه کاران ، ره روی ، سیاه دلی ، گل گشت ؛ اما بعضی کلمات پیوست نوشته شده مانند : رستگاری ، میخانه ، دلشاد ، صبحگاه ، بزمگاه ، ستمگری . می از فعل اصلی جدا آمده . اما «نه» همراه فعل نوشته شد ، الف ، است ، بر افتاده است و اکثر با لفظ ما قبل پیوست درج شده ، مانندادبیست، غریبست، مستغنیست . همچنین الف «اند» نیز اکثر

افتاده مثلاً : رهند ، بی گنهند ، پادشهند ، بی کلهند ، دل سیهند .

۹- از نوشتن همزه در کلمات مانند : طایر ، مایل ، لایق ، ملایك ، آیین تایید ، آیینه وغیره خودداری شده .

۱۰- در صورتی که «یا» مصوت بلند واقع شده زیرش یك خط عمودی باریك کشیده شده .

۱۱- بای اضافه همیشه همراه کلمه آمده مانند : بآب، همچنین بای زینت همراه فعل آمده نه جدا : مانند بیارد :

۱۲- گاهی زیر حرف ح علامت ح کوچك ، حرف ع علامت ع، حرف س علامت ح ، و حرف ی دو نقطه گذاشته شده ، اما این روش استثنائی است .

اهمیت ۴۷ غزل که شامل مجموعهٔ مورخ ۸۱۳ هـ باشد ، از جهاتی چند است ، مثلاً :

۱- چنانکه معلوم است این غزلها ترتیب تهجّی ندارد ، ازین واضح می شود که نسخهٔ دیوان که از آن این غزلها انتخاب شده ترتیب الفبائی نداشته و در همین دوره مجموعهٔ دیگری تهیه شده که غزلهایش بترتیب تهجی نقل شده ، بنابرین واضح است که دیوان حافظ بدو نوع ترتیب یافته، یکی بترتیب الفبائی و دیگری بدون این ترثیب . این هم ممکن است که ترتیب اول الفبائی نبوده و بعد ازان نسخه‌ای تدوین شده که ترتیب تهجی داشته؛ باید علاوه نمود که فقط غزلیات همین مجموعه ترتیب الفبائی نداشته بلکه مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف ۱ از سیف جام هروی که در اواخر قرن هشتم تا دهٔ اول قرن نهم تالیف شده ، و شامل

---

۱. این مجموعه آن وقت شروع شده که فیروز تغلق (م: ۷۹۰) در قید حیات بوده و اقلا تا آن دوره ادامه داشته که سلطان مبارك شرقی (م: ۸۰۳هـ) زنده بوده ؛ دو نسخه ازین مجموعه مکشوف شده ، یکی در موزهٔ برتانیه ، لندن ، (فهرست ریو ، تتمه ۳۸۴) و دیگری در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات کابل .

۱۲۷ غزل۱ از حافظست که آنها نیز ترتیب الفبائی ندارد. خلاصه اینکه این غزلها و غزلهای شامل مجموعهٔ لطایف در تصحیح و تدوین دیوان انتقادی حافظ سهم فراوان می دارد، و این اطلاع برای محققان دیوان حافظ موجب خوشحالی و شادمانی خواهد گردید.

۲- اگرچه همهٔ غزلیات در نسخهٔ قزوینی شاملست، اما بعضی ابیات شامل این نسخه را علامه قزوینی الحاقی قرار داده، مثلاً دربارهٔ بیت زیر:

آنکه چون غنچه لبش راز حقیقت ننهفت

ورق خاطر ازین نکته محشا می کرد

نظر عجیبی دارد: «در حاشیه، خ، (نسخهٔ خلخالی) بخط الحاقی و نیز در غالب نسخ جدیده بیت ذیل را اینجا اضافه دارند. آنکه چون الخ، ولی در اصل، خ، و در، ق، و، س، و سایر نسخ قدیمه از بیت مزبور اثری نیست».

نسخهٔ خلخالی مورّخ ۸۲۷ هاست و نسخه‌های ق و س وغیره نسخه‌های خیلی بعد از خلخالی است و مجموعه‌ای که شامل این غزل و بیت مزبور است مورخ ۸۱۳ ه است، بنا برین از اوضح واضحاتست که نظر قزوینی از اعتبار ساقط است.

غزلی بمطلع زیر:

منم که دیده بدیدار دوست کردم باز الخ.

شامل ۱۱ بیت است؛ قزوینی دو غزل در همین زمینه دارد؛ یکی از آنها شامل پنج بیت ازین غزل و دوئمین شامل ٤ بیت ازین غزل، جمعاً ۹ بیت در

---

۱. بنده در یکی از مقالات بعنوان 'A very old Source of Hafiz's ghazals' اندوایرانیکا، کلکته، جلد ۲۹ سپتامبر ۱۹٦٦، فهرست همهٔ غزلها را انتشار داده‌ام.

قزوینی موجود است و دو بیت زیر :

بیك دو قطره که ایثار کردی ای دیده الخ

من از نسیم سخن چین چه طرف بر بندم الخ

اصلاً موجود نیست و این دو بیت در نسخهٔ شخصی ما درمیان غزل بهمین زمینه موجود است . باید علاوه نمود که غزل بمطلع زیر :

صبا بمقدم گل راح روح بخشد باز

کجاست بلبل خوشگوی گو برآر آواز

در آصفیه موجود است و در قزوینی شامل نیست و بنابرین آقای قزوینی این را الحاقی قرار داده و از نسخهٔ خود خارج نموده و اشعار این غزل در دو غزل شامل نسخهٔ شخصی بنده وجود دارد . غرض دربارهٔ اصالت این غزل هیچ شکی باقی نمی ماند و بدین جهت قول زیر آقای قزوینی به پایهٔ اعتبار نمی رسد :

« چون نسخهٔ «خ» که در سنه ۸۲۷ کتابت شده عجالةً تا نسخهٔ قدیمتری از آن بدست نیامده آنرا باید قدیمترین نسخ موجودهٔ تاریخدار دیوان حافظ در دنیا محسوب داشت لهذا من خود را ملتزم و مقید کردم که در خصوص کمیّت اشعار یعنی از لحاظ عدّهٔ غزلیات وعدّهٔ ابیات هر غزلی از ابتدا تا انتهای کتاب فقط و منحصراً همان نسخه را اساس کار خود قرار دهم و هرچه در آن نسخه موجود است از غزلیات و مقطعات و مثنویات و رباعیات تماماً و بدون هیچ زیاده و نقصان آنها چاپ کنم و هرچه در آن نسخه موجود نیست خواه غزلیات مستقل خواه ابیات متفرقهٔ بعضی غزلها یا غیر ذلك آنها را مطلقاً کالعدم انگاشته بکلی از آن صرف نظر نمایم، زیرا که چون این نسخه نسخه کامل تمامی است از دیوان خواجه و خلاصه و انتخابی از آن نیست پس هرچه درین نسخه نیست باحتمال بسیار قوی بلکه تقریباً بنحو قطع

و یقین الحاقی و اشعار دیگرانست که بعدها در دیوان خواجه داخل کرده اند.

خلاصه اینکه نظر آقای قزوینی غلطست زیرا که بعضی غزلیات و اشعار متفرقه که او از نسخهٔ دیوان خود خارج نموده در نسخه های دیوان قدیمی مانند آصفیه و گورکهپور که از نسخهٔ خلخالی قدیمتر اند، موجود و بعضی اشعار متفرق که خارج شده در مجموعهٔ مورّخ ۸۱۳ ﻫ شاماست.

۳- نسخهٔ آصفیه مورّخ ۸۱۸ ﻫ است و این نسخه پنج غزل از غزلهای این مجموعه را شامل نیست؛ همچنین یك غزل دیگری ازین مجموعه در نسخهٔ گورکهپور مورّخ ۸۲٤ ﻫ نیز شامل نیست؛ از این صورت محققان حافظ از مسئله مهم و دشوار دچار می شوند.

٤- ترتیب اشعار غزلهای این مجموعه از ترتیب اشعار دیوان مختلف است؛ همچنین ترتیب اشعار در نسخهٔ های دیوان نیز تفاوت دارد؛ این صورت محققان را از اشکالی مهم دچار می کند و واضح می کند که هنوز ترتیب دیوان حافظ بدرجهٔ کمال نرسیده است.

٥- از مقایسهٔ اشعار این مجموعه با اشعار دیوان واضح می شودکه فقط قدمت نسخه موجب رجحان و برتری نمی باشد.

چنانکه ذکر شده مجموعهٔ مزبور شامل ٤٧ غزل حافظست بدینقرار:

حرف ا	۱	م	۳
ت	٦	ن	۲
د	۳۰	و	۲
ر	۱	ی	۱
ز	۱		

مجموعاً ٤٧ غزل

۱- دیوان، مقدمه ص لط - م.

فهرست غزلها

۲۰- شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان

۲۱- بجان پیر خرابات و حق نعمت او

۲۲- خط عذار یار که بگرفته ماه ازو

۲۳- دلا بساز که سوز تو کارها بکند

۲٤- طایر دولت اگر باز گذاری بکند

۲۵- نقدها را بود آیا که عیاری گیرند

۲٦- غلام نرگس مست تو تاجدارانند

۲۷- شراب بی غش و ساقی خوش دو دام رهند

۲۸- دوش دیدم که ملایك در میخانه زدند

۲۹- حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند

۳۰- رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

۳۱- نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند

۳۲- دوش می آمد و رخساره برافروخته بود

۳۳- دوش در حلقهٔ ما قصّهٔ گیسوی تو بود

۳٤- تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود

۳۵- بحسن و خلق و وفا کس بیار ما نرسد

۲٦- ترسم که اشك برغم ما پرده در شود

۳۷- در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد

۳۸- بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید

۳۹- رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید

٤۰- شراب و عیش نهان چیست کار بی بنیاد

۴۱- دلی که غیب نمایست و جام جم دارد
۴۲- هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد
۴۳- اگر روم ز پیش فتنه ها برانگیزد
۴۴- در ازل پرتوحسنش ز تجلّی دم زد
۴۵- خوش است خلوت اگر یار یار من باشد
۴۶- حافظ خلوت نشین دوش بمیخانه شد
۴۷- منم که دیده با دیدار دوست کردم باز

نذیر احمد
استاد دانشگاه اسلامی
علیگره
۳۰- اکتبر ۱۹۸۸ م

بسم الله الرحمن الرحیم

غزلیات حافظ

[ورق ۲۰ ب]

سالها۱ دل طلب جام جم از ما می کرد
انچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود۲
طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
کو بتایید نظر حلّ معمّا می کرد

دیدمش خرّم وخوش دل۳ قدح باده بدست
و اندران آینه صد گونه تماشا می کرد

گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم
گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد

۱- قزوینی این دو بیت اضافی دارد :
بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدا را می کرد
این همه شعبدهٔ خویش که میکرد اینجا سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد
و این هر دو بیت در نسخهٔ گورکهپور نیست .
۲- قزوینی : بیرونست ؛ گورکهپور : گوهری را که بپرورد بسا در همه عمر .
۳- قزوینی : خندان .

گفتم ۱ آن یار کزو گشت سردار بلند
جرمش این ۲ بود که اسرار هویدا می کرد

فیض روح القدس ار یار ۳ مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

آنکه ۴ چون غنچه لبش راز حقیقت ننهفت ۵
ورق خاطر ازین نکته محشا می کرد

گفتمش زلف چو زنجیر ۶ بتان ازپی چیست
گفت حافظ گلهٔ از دل شیدا می کرد

ایضاًله

بنال۷ بلبل اگر بامنت ۸ سر یاریست
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست

---

۰۱ قزوینی و گورکهپور : گفت. ۰۲ گورکهپور : آن.

۰۳ قزوینی و گورکهپور : ارباز.

۰۴ قزوینی و گورکهپور این بیت را ندارد؛ علامه قزوینی دربارهٔ این بیت نظر عجیبی دارد: «در حاشیه خ، بخط الحاقی و نیز در غالب نسخ جدیده بیت ذیل را اینجا اضافه دارند: آنکه چون غنچه داش الخ ولی در اصل خ و در ق و س وسایر نسخ قدیمه از بیت مزبور اثری نیست» نسخهٔ خلخالی خ، مکتوب ۸۲۷ ه است؛ و مجموعهٔ که درآن این بیت موجوداست درسال ۸۱۳ه نوشته‌شده؛ بنابرین واضحست که نظر آقای قزوینی در الحاقی قرار دادن این بیت سراسر بی بنیاد و از اعتبار ساقطست. این بیت بیت اصیل حافظست. ۰۵ حاشیه قزوینی: بنهفت.

۰۶ گورکهپور: گفت چو زنجیر بتاب، قزوینی: سلسلهٔ زلف بتان.

۰۷ قزوینی وگورکهپور بیت زیر اضافی دارد:
خیال زلف تو پختن نه کارهر خامیست   که زیر سلسله رفتن طریق عیاریست
اما در آصفیه و گورکهپور بیت: برهنگان طریقت الخ نیامده.

۰۸ نسخهٔ اصل: باسست.

دران زمین که نسیمی وزد ز طرّهٔ دوست
چه جای دم زدن نافهای تاتاریست

برهنگان ۱ طریقت به نیم جو نخرند
قبای اطلس آن کس که از هنر عاریست

بیار باده که رنگین کنیم جامهٔ دلق ۲
که مست جام غروریم و نام هشیاریست

بآستان ۳ [تو] مشکل توان رسید آری
عروج بر فلک سروری بدشواریست

سحر کرشمهٔ وصلش بخواب می دیدم
زهی مراتب خوابی ٤ که به ز بیداریست

لطیفه ایست نهانی که عشق ازان ۵ خیزد
که نام آن نه لب لعل و خط زنگاریست

جمال شخص نه رویست وچشم وعارض وحسب ٦
هزار نکته درین کاروبار دلداریست

دلش بناله میازار و ختم کن حافظ
که رستگاری جاوید در کم آزاریست

---

۱. قزوینی : قلندران حقیقت ، اما ستایش مانند متن
۲. قزوینی و گورکهپور : زرق ؛ آصفیه: داق .
۳ قزوینی : برآستان .
٤. نسخهٔ اصل : خوانی که نه
۵ قزوینی : ازو .
٦. قزوینی : خال ، آصفیه ، گورکهپور : خط
۷ قزوینی و گورکهپور و آصفیه این غزل مانند متن دارای هفت بیت است. اما ترتیب اشعار در هرسه نسخه از ترتیب متن تفاوت دارد ودر نسخه سه گانه ترتیب بدینطور است : ۱، ۲، ٦، ٤، ۵، ۳، ۷ .

ایضاً له

[۲۱ الف] توهمچو ۱ صبحی و من شمع خلوت سحرم
تبسّمی کن و جان بین که چون همی سپرم
چنین که در دل من داغ زلف سرکش تست
بنفشه زار شود تربتم چو در گذرم
بهر نظر بت ما جلوه می کند لیکن
کس این کرشمه نه بیند که من همی نگرم
چه شکر گویمت ای خیل غم عفاك الله
که روز بی کسی آخر نمی روی ز سرم
غلام مردم چشمم که با سیاه دلی
هزار قطره ببارد چو درد دل شمرم
بر آستان امیدت ۲ نهاده ام در چشم
که یك نظر فکنی خود فکندی از نظرم
بخاك حافظ اگر یار بگذرد چون باد
ز شوق در دل آن تنگنا کفن بدرم

ایضاً له

چون ۲ شوم خاك رهش دامن بیفشاند ز من
ور بگویم دل بگردان رو بگرداند ز من
روی رنگین را بهرکس می نماید همچو گل
ور بگویم باز پوشاند ز من

---

۱. قزوینی : برآستان مرادت گشاده ام درچشم .
۲. درآصفیه این غزل نیامده ، در قزوینی وگورکهپور بیت زیر اضافه دارد :
گر چو فرهادم بتلخی جان برآید باك نیست   بس حکایتهای شیرین باز می‌ماند ز من

او بخونم تشنه و من بر لبش تا چون شود
کار بستانم ازو یا داد بستاند ز من

چشم خود را گفتم آخر یك نظر سیرش ببین
گفت می خواهی مگر تا جوی خون راند ز من

گر چو شمعش پیش میرم برغمم خندد[١] چو صبح
ور برنجم خاطر نازك برنجاند ز من

دوستان جان دادم از بهر[٢] دهانش بنگرید
کو بچیزی مختصر چون باز می ماند ز من

ختم[٣] کن حافظ که گر زین دست باشد درس غم
عشق در هر گوشهٔ افسانهٔ خواند ز من

ایضاً له

ای که[٤] مهجوری عشّاق روا می داری
بندگان[٥] را ز بر خویش جدا می داری

دل ربودی[٦] و بحل کردمت ای جان لیکن
به ازین دار نگاهش که مرا می داری

ساغر ما که حریفان دگر می نوشند
ما تحمّل نکنیم ار تو روا می داری

ای مگس حضرت سیمرغ نه جولانگه تست
عرض خود می بری و زحمت ما می داری

---

١ قزوینی : خندان شود . ٢ قزوینی : داده ام بهر . ٣. قزوینی : صبر

٤ در گورکهپور و قزوینی آصفیه ، مانند متن این غزل دارای هفت بیت است . اما ترتیب ابیات نسخه های سه گانه یکسانسیت . یعنی ١، ٦، ٢، ٣، ٤، ٥، ٧ .

٥ قزوینی : عاشقان . ٦. قزوینی : بردی

تو تقصیر خود افتادی ازین در محروم
از که می نالی و فریاد چرا می داری

تشنهٔ بادیه را هم بزلالی دریاب
بامیدی که ۱ درین ره بخدا می داری

حافظ ۲ خام طمع شرمی ازین قصّه بدار
کار نا کرده ۳ چه امیّد عطا می داری

ایضاً له

اگر ٤ آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

بده ساقی می باقی که در جنّت نخواهی یافت
کنار آب رکنا باد و گل گشت مصلّی را

فغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان ٥ یغما را

ز عشق نا تمام ما جمال یار مستغنیست
بآب و رنگ وخال وخط چه حاجت روی زیبا را

بدم گفتی و خرسندم عفاك الله نکو گفتی
جواب تلخ می زیبد لب لعل شکر خا را

---

۱. نسخهٔ اصل: کی؛ یعنی کاف کدامیه را مانند کاف بیان نوشته.
۲ قزوینی، گورکهپور: حافظ از پادشهان پایه بخدمت طلبند؛ آصفیه مانند متن
۳. قزوینی: سعی نابرده
٤ این غزل در نسخهٔ سه گانه نه بیت دارد. درمتن بیت زیر نیامده:
نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تردارند
جوانان سعادت مند پند پیر دانا را
و بجای آن بیت سوم دو باره بعد از بیت ششم نقل شده.
۵. در متن دوبار خان بجای خوان.

۶ من ازان حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پردهٔ عصمت برون آرد زلیخا را

۷. حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جوی
که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معمّا را

۸. غزل گفتی و در سفتی بیا وخوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را ۱

ایضاله

۱. دل۲ سرا پردهٔ محبت اوست
دیده آیینه دار طلعت اوست

۲. من که سر در نیاورم بدو کون
گردنم زیر بار منّت اوست

۳. تو و طوبی و ما و قامت یار
فکر هرکس بقدر همّت اوست

۴. گر من آلوده دامنم چه عجب
همه عالم گواه عصمت اوست

---

۱. ترتیب درهرسه نسخه بدینطورست : ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۶، ۸

۲. نسخهٔ گورکهپور فقط هشت بیت دارد (بحذف بیت هفتم). آصفیه مانند متن داری نه بیت باشد ، به ترتیب ذیل : ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۷ ، ۹ .
قزوینی این دو بیت اضافی دارد :
بی خیالش مباد منظر چشم زانکه این گوشه جای خلوت اوست
هر گل نو که شد چمن آرای ز اثر رنگ و بوی صحبت اوست

۵. دور مجنون گذشت و نوبت ماست
هرکسی پنج روز نوبت اوست

۶. من که باشم دران حرم که صبا
پرده ۱ دار حریم حرمت اوست

۷. من و دل گر فدا شدیم چه شد ۲
غرض اندرمیان سلامت اوست

۸. ملکت عاشقی و گنج طرب
هر چه دارم ز یمن همت اوست

۹. فقر ظاهر مبین که حافظ را ۳
سینه گنجینهٔ محبت اوست

[۲۲ الف] ایضاًله[٤]

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که بنیاد ۵ عمر بر بادست
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست

---

۱. گورکهپور : خاك بوس ۲. قزوینی : باك
۳. نسخهٔ اصل : حافظ راست .
٤. این غزل در نسخهٔ آصفیه ، گورکهپور، قزوینی بیت زیر اضافی دارد :
غم جهان مخور و پند من مبر از یاد که این لطیفهٔ عشقم ز رهروی یادست
اما در بعضی نسخه ها مانند موزهٔ ملی دهلی وچاپ خانلری نیست ؛ بنابرین واضحست که دریکی از نسخه‌های اصل نبوده و در تجدید نظر افزوده شده .
۵. گورکهپور : ایام عمر

چه گویمت که بمیخانه دوش مست و خراب ۱
سروش عالم غیبم چه مژدها ۲ دادست
که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین
نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد ست
ترا ز کنگرهٔ عرش می زنند صفیر
ندانمت که درین دامگه چه افتادست
نصیحتی کنمت یادگیر و در عمل آر
واین ۳ لطیفهٔ عشقم ز رهروی یادست
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این ٤ عجوزه عروس هزار دامادست
رضا ۵ بداده بده وز جبین گره بگشای
که بر من و تو در اختیار نگشادست
نشان عهد و وفا نیست در تبسّم گل
بنال بلبل عاشق ٦ که جای فریادست

---

۱. گورکهپور : مست خراب .
۲. در دستنویسهای قدیم درجمع بستن اسماء غیر ذوی العقول که در آخر های غیر ملفوظ داشته ، بعد از حذف ها علامت جمع [ها] اضافه می کردند ، اما اکنون های مختفی را باقی گذارند .
۳. این مصراع در هر سه نسخه مصراع دویمین از بیتی که درین نسخه افتادگی دارد یعنی : غم جهان مخور الخ، و بجایش مصراع زیر آمده:
که این حدیث ز پیر طریقتم یادست
٤. قزوینی : این عجوز .
۵. در قزوینی این بیت پس از بیت : مجو درستی عهد الخ آمده ، اما در گورکهپور و آصفیه مانند متن پیش ازین بیت آمده
٦. قزوینی : بیدل ، اما آصفیه ، گورکهپور مانند متن : عاشق .

حسد چه می بری ای سست نظم برحافظ
قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست

ایضاً له ۱

۱ اگرچه ۲ عرض هنر پیش یار بی ادبیست
زبان خموش ولیکن دهان پراز عربیست

۲ سبب مپرس که چرخ از چه سفله پرور شد
که کام بخشی اورا بهانه بی سببی ست

۳ به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط
مرا که مصطبه ایوان و پای خم طنبیست

۴ جمال دختر رز نور چشم ماست مگر
که در نقاب زجاجی و پردهٔ عنبیست

۵ دوای درد خود اکنون ازان مفرّح جوی
که در صراحی چینی و شیشهٔ ۳ حلبیست

۶ دریـن چمن گل بی خار کس نمی۴ چیند
چراغ مصطفوی با شرار بولهبیست

---

۱. قزوینی بیت زیر پیش از مقطع اضافی دارد :
هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه
کنون که مست خرابم صلاح بی ادبیست
اما گورکهپور مانند متن هشت بیت و آصفیه اصلاً این غزل ندارد .

۲. ترتیب اشعار در قزوینی و گورکهپور متفاوتست؛ در اول الذکر بدینقرار است: ۱، ۷، ۶، ۲، ۳، ۴، ۸ بحذف بیت پنجم ؛ در گورکهپور بدین ترتیب آمده : ۱، ۷، ۲، ۶، ۳، ۴، ۵، ۸

۳. گورکهپور : ساغر .

۴. قزوینی : نچید آری ؛ آصفیه مانند متن : نمی چیند .

۷ پری نهفته رخ و دیو در کرشمهٔ ۱ حسن
بسوخت دیده۲ ز حیرت که این چه بوالعجبیست
بیار باده۳ که حافظ مدامش۴ استظهار
بگریهٔ سحری و نیاز نیم شبیست

ایضاً له

۱ یارب۵ این شمع شب افروز۶ ز کاشانهٔ کیست
جان من سوخت بپرسید که جانانهٔ کیست
۲ دولت صحبت آن۷ شمع سعادت پر تو
باز پرسید خدا را که پروانهٔ کیست

[۲۲ ب]

۳ حالیا خانه برانداز دل و دین منست
تا۸ هم آغوش که می باشد و همخانهٔ کیست
۴ می دهد هرکسش افسونی و معلوم نشد
که دل نازك او مایل افسانهٔ کیست

---

۱. افشار: پری نهفته رخ خویش در کرشمهٔ حسن؛ بعضی نسخه‌های جدید: کرشمه و ناز. ۲ گورکهپور: دیدهٔ حیرت.
۳. گورکهپور و قزوینی: بیار می که چو.
۴. گورکهپور: مدامم، قزوینی: هزارم.
۵ ترتیب ابیات این غزل در نسخه‌ها تفاوت دارد، ترتیب آصفیه و قزوینی بقرار ذیل است: ۱، ۳، ۶، ۲، ٤، ۵، ۷، گورکهپور: ۱، ۳، ۶، ٤، ۵، ۲، ۷.
۶. کذاست در آصفیه؛ قزوینی و گورکهپور: دل فروز.
۷. گورکهپور، آصفیه: این.
۸. کذاست در آصفیه و گورکهپور؛ قزوینی: تا در آغوش که می خسبد.

۵ یارب آن ماه رخ[۱] شاه وش زهره[۲] جبین
دُرّ یکتای که و گوهر یك دانهٔ کیست

۶ بادهٔ لعل لبش کز لب من دور مباد
راح روح که و پیمان ده و[۳] پیمانهٔ کیست

۷ گفتم آه از دل دیوانهٔ حافظ بی تو
زیر لب خنده زنان گفت که دیوانهٔ کیست

ایضاً له

۱ دیدی[٤] ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد
چون بشد دلبر و با یار وفا دار چه کرد

۲ آه[۵] ازان نرگس جادو که چه بازی انگیخت
وه[٦] ازان مست که با مردم هشیار چه کرد

---

۱ هر سه نسخه : شاه وش ماه رخ
۲. گورکهپور : مهر فروز
۳. قزوینی: پیمان ده پیمانه؛ اما گورکهپور و آصفیه مانند متن : پیمان ده وپیمانه در تصحیح نسخهٔ گورکهپور ص ۸۱ در حاشیه افزوده شده : ضبط نسخه موزهٔ ملی دهلی و ستایشگر بسان متن می باشد ولی در سایر نسخ خطی و چاپی که بنظر رسید عبارت باین صورت است : پیمان ده پیمانه ، و ظاهراً صحیح همین است؛ اما این حدس صحیح نیست. متن اصل ،، پیمان ده و پیمانه،، بوده است .
٤. ترتیب اشعار این غزل در نسخه‌ها یکسان نیست، ترتیب آصفیه و گورکهپور و قزوینی بقرار زیر است : ۱، ۲، ٤، ۳، ۵، ٦، ۷
۵ آصفیه : وه
٦. آصفیه ، گورکهپور ، قزوینی : آه ؛ خانلری : واه ، افشار : آخ

۳ برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر
وه که با خرمن مجنون دل افگار چه کرد

٤ اشك من رنگ شفق یافت ز بی مهری یار
طالع بی شفقت بین که درین کار چه کرد

۵ ساقیا جام میم ده که نگارندهٔ غیب
نیست معلوم که در پردهٔ اسرار چه کرد

٦ آنك پر نقش زد[1] این دایرهٔ مینائی
کس[2] ندانست که در گردش پرگار چه کرد

۷ فکر عشق آتش غم بردل حافظ[3] زد و سوخت
یار دیرینه بینید که با یار چه کرد

ایضاً له

۱ روی[4] بنمای و وجود خودم از یاد ببر
خرمن سوختگانرا همه گو باد ببر

۲ ما چو دادیم دل و دیده بطوفان بلا
گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر

۳ سینه گو شعلهٔ آتشکدهٔ پارس بکش
دیده گو آب رخ دجلهٔ بغداد ببر

---

۱. گورکهپور : زدی دایره الخ .
۲. آصفیه : نیست معلوم .
۳. گورکهپور : دل حافظ می سوخت .
٤. در آصفیه بیت سوم و در گورکهپور بیت هشتم نیامده ؛ ترتیب در آصفیه: ۱، ۲، ٤، ٦، ۸، ۷، ۵، ۹ (بحذف بیت سوم) ؛ گورکهپور : ۱، ۲، ٤، ۳، ٦، ۷، ۵، ۹ (بحذف بیت هشتم)؛ قزوینی ۱، ۲، ٤، ۳، ۸، ٦، ۷، ۵، ۹ .

۴ زلف چون عنبر خامش[۱] که ببوید هیهات
ای دل خام طمع این سخن از یاد ببر

۵ دوش می گفت بمژگان درازت بکشم
یارب از خاطرش اندیشهٔ بیداد ببر

۶ سعی نابرده درین راه بجائی نرسی
مزد اگر میطلبی طاعت استاد ببر

۷ روز مرگم نفسی وعدهٔ دیدار بده
وآنگهم[۲] تا بلحد فارغ و آزاد ببر

۸ دولت پیر مغان باد که باقی سهلست
دیگری گو برود نام من از یاد ببر

[۲۳ الف]

۹ حافظ اندیشه کن از نازکی خاطر یار
برو از درگهش این ناله و فریاد ببر

ایضاً له

۱ فاش[۳] میگویم و از گفتهٔ خود دلشادم
بندهٔ عشقم و از هر دو جهان آزادم

۲ طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که درین دامگهٔ حادثه چون افتادم

---

۱. آصفیه : خامت .

۲. گورکهپور : وانگهی .

۳ عدهٔ اشعار این غزل در هر سه نسخه یکسان است ؛ ترتیب اشعار در گورگهپور و قزوینی یکسانست ؛ و در این هردو نسخه بیت هفتم بیت پنجم قرار یافته ؛ نسخهٔ ترتیب آصفیه بدینطور است : ۱، ۲، ۳، ٤، ۵، ٦، ۸، ۷، ۹.

۳ من ملك بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد درین دیر خرابات آبادم

٤ سایهٔ طوبی و دلجوی حور و لب حوض
بهوای سر کوی تو برفت از یادم

۵ کوکب بخت مرا هیچ منجّم نشناخت
یارب از مادر گیتی[1] بچه طالع زادم

٦ تا شدم حلقه بگوش در میخانهٔ[2] عشق
هر دم آید غمی از نو بمبارك بادم

۷ نیست[3] بر لوح دلم جز الف قامت[4] دوست
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

۸ می خورد خون دلم مردمك چشم[5] و سزاست
که چرا دل بجگر گوشهٔ مردم دادم

۹ پاك کن چهرهٔ حافظ بسر زلف زاشك
ورنه این سیل دمادم ببرد بنیادم

---

۱. گورکهپور : فطرت .
۲. گورکهپور : میخانهٔ دل .
۳. گورکهپور : سر خط لوح دلم .
٤ گورکهپور : الف قد تو نیست .
۵ کذاست در آصفیه ؛ قزوینی و گورکهپور : مردمك دیده سزاست .

ایضاً له

۱ حاصل[۱] کارگه کون و مکان این همه نیست
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست

۲ از دل و جان شرف صحبت جانان غرضست
همه[۲] اینست وگرنه دل و جان این همه نیست

۳ منّت سدره و طوبی ز پی سایه مکش
که چو خوش بنگری ای سرو روان این همه نیست

۴ دولت آنست که بی خون دل افتد[۳] بکنار
ورنه با سعی عمل باغ جنان این همه نیست

۵ پنج روزی که درین مرحله مهلت داری
خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست

۶ برلب بحر فنا منتظریم ای ساقی
فرصتی دان که ز لب تا بدهان این همه نیست

۷ درد مندی من سوختهٔ زار و نزار
ظاهرا حاجت تقریر و بیان این همه نیست

---

۱. این غزل در گورکهپور و آصفیه هشت بیت دارد ؛ درین هردو نسخه بیتهای هفتم و هشتم نیامده وبجای آنها بیت زیرین نقل است :
زاهد ایمن مشو از بازی غیرت ز نهار
که ره از صومعه تا دیرمغان این همه نیست
و نسخهٔ قزوینی نه بیت دارد ، اما بجای بیت فوق : زاهد ایمن مشوالخ دارد . ترتیب اشعار این غزل تا بیت ششم در هر سه نسخه یکسانست؛ در آصفیه و قزوینی و گورکهپور بیت هفتم قرار بیت اضافی یافته اما در قزوینی بیت هفتم متن بیت هشتم قرار دارد .

۲ قزوینی : غرض ؛ آصفیه و گورکهپور مانند متن : همه ۳. قزوینی : آید .

۸ از نهنك۱ مکن اندیشه و چون گل خوش باش
زانکه تمکین جهان گذران این همه نیست

۹ نام حافظ رقم نیك پذیرفت ولی
پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست

ایضاًله

۱ بسر۲ جام جم آنگه نظر توانی کرد
که خاك میکده کحل بصر توانی کرد

۲ مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر۳
بدین۴ ترانه غم از دل بدر توانی کرد

۳ گل مراد تو آن دم نقاب بگشاید
که خدمتش چو نسیم سحر توانی کرد

---

۱. این بیت در هر سه نسخهٔ متذکرهٔ بالا نیامده ؛ اما در نسخه خطی بنده موجود است و دران : از نهنگ ، درنسخهٔ اصل : از نهنك ؟

۲. در آصفیه و قزوینی این غزل دارای یازده بیت است باضافه دو بیت زیر:
بیا که چارهٔ ذوق حضور و نظم امور بفیض بخشی اهل نظر توانی کرد
گر این نصیحت شاهانه بشنوی حافظ بشاهراه حقیقت گذر توانی کرد
ترتیب اشعار در نسخهٔ گورکهپور بدینقرار است. ۱، ۲. ۳. ٤، ۵. ٦، ۷، ۸. ۹.
در این نسخهٔ مانند متن بعد از مقطع بیت دیگری آمده است اما ترتیب اشعار در قزوینی بدینطور آمده: ۱، ۲. ۳، ٤، ۷، ۵. ٦. ۹. و بجای بیت هشتم این بیت دارد :
دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی چو شمع خنده زنان ترك سر توانی کرد
و ترتیب آصفیه اینست : ۱، ۲، ۳ ۵ ۷، ٦، ٤، ۹، و مانند نسخهٔ قزوینی مصراع اول بیت هشتم متفاوتست .

۳. خاناری : طاق کبود ، ستایشکر : چرخ کبود .

٤. گورکهپور : باین ترانه .

۴ گدائی در میخانه طرفه اکسیریست
گر این عمل بکنی خاك زر توانی کرد

۵ بعزم مرحلهٔ قرب[1] پیش نه قدمی
که سود ها کنی ار این سفر توانی کرد

۶ تو کز سرای طبیعت[2] نمی روی بیرون
کجا بکوی حقیقت[3] گذر توانی کرد

۷ جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

۸ گرت[4] ز نور ریاضت خبر شود حافظ
چو شمع خنده زنان ترك سر توانی کرد

۹ ولی تو تا لب معشوق و جام می خواهی
طمع مدار که کار دگر توانی کرد

ایضاً له

۱ دست[5] در حلقهٔ آن زلف دوتا نتوان کرد
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

---

۱. آصفیه و گورکهپور و قزوینی : عشق .
۲. قزوینی : بکوی طریقت .
۳. آصفیه و قزوینی : بکوی طریقت ، گورکهپور : بکوی ریاضت .
۴. آصفیه و قزوینی : دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی (آصفیه : نور ریاضت)
۵ عدّهٔ اشعار این غزل در هرسه نسخه ده است ، اما ترتیب اشعار تفاوت دارد : ترتیب آصفیه و گورکهپور بدینقرار است : ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۴، ۹، ۸، ۱۰. قزوینی : ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۸، ۴، ۷، ۱، نسخهٔ گورکهپور : ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۴، ۹، ۸، ۱۰ .

۲ آنچه سعیست من اندر طلبت بنمائیم
این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

۳ دامن دوست بصد خون دل افتاد بدست
بفسوسی که کند خصم رها نتوان کرد

٤ غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن
روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد

٥ عارضش را بمثل ماه فلك نتوان گفت !
نسبت یار[2] بهر بی سر و پا نتوان کرد

٦ سرو بالای من آن[3] لحظه که آید بسماع
چه محل جامهٔ جان را که قبا نتوان کرد

۷ چه[4] بگویم که ترا نازکی طبع لطیف[5]
تا بحدّیست که آهسته دعا نتوان کرد

۸ مشکل عشق نه در حوصلهٔ دانش ماست
حلّ این نکته بان[6] فکر خطا نتوان کرد

۹ نظر پاك توان [7] در رخ جانان دیدن
که در آیینه نظر جز بصفا نتوان کرد

۱۰ بجز ابروی تو محراب دل حافظ نیست
طاعت غیر تر در مذهب ما نتوان کرر

---

۱. آصفیه و قزوینی : گورکهپور : نتوان خواند.
۲. قزوینی : دوست : آصفیه ، گورکهپور مانند متن : یار.
۳. گورکهپور و قزوینی : آنکه : آصفیه : آن دم. ٤. گورکهپور و قزوینی : من چه گویم. ٥. گورکهپور : ملول. ٦. گورکهپور و آصفیه : این نکته بدین ، آصفیه : آن نکته بدین.
۷. آصفیه و گورکهپور : تواند رخ جانان ، قزوینی مانند متن.

ایضاً له

۱ بیا که[۱] ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید بدور قدح اشارت کرد

[۲٤ الف]

۲ ثواب روزه و حجّ قبول آنکس بُرد
که خاك میکدهٔ عشق را زیارت کرد

۳ مقام اصلی ما گوشهٔ خراباتست
خداش خیر دهد آنك[۲] این عمارت کرد

٤ نماز درخم این[۳] ابروان محرابی
کسی کند که بخوناب[٤] دل طهارت کرد

۵ بهای بادهٔ چون لعل چیست جوهر عقل
بیا که سود کسی برد کین تجارت کرد

---

۱. آصفیه و قزوینی بیت زیر اضافی دارد :
بروی یار نظر کن ز دیده منت دار که کار دیده نظر از سر بصارت کرد
ترتیب اشعار آصفیه بدین قرار است : ۱، ۲، ۳، ۵، ٦، ۷، و بجای بیت ٤ این بیت پیش از مقطع آمده :
اگر امام جماعت طلب کند امروز
خبر دهید که صوفی بمی طهارت کرد
واین بیت در قزوینی نیز شامل نیست ، ترتیب قزوینی : ۱، ۲، ۳، ۵، ٤، ٦، ۷، ترتیب نسخهٔ گورکهپور مانند متن است .

۲. پرتو : دهد ، اما در هر سه نسخه : دهاد کذا فی المتن .

۳. قزوینی : آن .

٤. قزوینی : بخون جگر .

۶ فغان که نرگس جمّاش[۱] شیخ شهر امروز
نظر بدُرد کشان از سر حقارت کرد

۷ حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ
اگر چه صنعت بسیار درعبارت کرد

ایضاً له

۱ آنان[۲] که خاک را بنظر کیمیا کنند
آیا بود که گوشهٔ چشمی بما کنند

---

۱. گورکهپور : مخمور .
۲. نسخهٔ قزوینی درین غزل ۱۲ بیت ، نسخهٔ آصفیه یازده و نسخهٔ گورکهپور ده بیت دارد . پنج بیت اضافی قزوینی بقرار زیر است :
معشوق چون نقاب ز رخ در نمی کشد
هر کس حکایتی بتصوّر چرا کنند
می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب
بهتر ز طاعتی که بروی و ریا کنند
پیراهنی که آید ازو بوی یوسفم
ترسم برادران غیورش قبا کنند
بگذر بکوی میکده تا زمرهٔ حضور
اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند
پنهان ز حاسدان بخودم خوان که منعمان
خیر نهان برای رضای خدا کنند
از انجمله چهار بیت اول در آصفیه و سه بیت اول در گورکهپور یافته می‌شود .
ترتیب آصفیه : ۱، ۲، ۳، ٤، ٦، ۵، ۷، و درمیان چهار بیت اضافی دارد .
ترتیب قزوینی : ۱، ۲، ۳، ٦، ۵، ۷، و درمیان آنها پنج بیت اضافی .
ترتیب گهورکهپور : ۱، ۲، ۳، ٤، ٦، ۵، ۷ با سه بیت اضافی در درمیان .

۲ دردم نهفته به ز طبیبان مدعی
باشد که از خزانهٔ لطفش[۱] دوا کنند

۳ چون حسن عاقبت[۲] نه برندی و زاهدیست
آن به که کار خود بعنایت رها کنند

۴ گر سنگ ازین حدیث بنالد عجب مدار
صاحب دلان حکایت دل خوش ادا کنند

۵ حالی درون[۳] پرده بسی فتنه می رود
تا آن زمان که پرده بر افتد چها کنند

۶ بی معرفت مباش که در من یزید عشق
اهل نظر معامله با آشنا کنند

حافظ دوام وصل میسر نمی شود
شاهان کم التفات بحال گدا کنند

ایضاً له

۱ ما بدین[۴] در ز پی[۵] حشمت وجاه آمده ایم
و ز بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

۲ ره رو منزل عشقیم و ز سرحدّ عدم
تا باقلیم وجود این همه راه آمده ایم

---

۱. آصفیه، گورکهپور : غیبش ، قزوینی : غیبم .
۲. آصفیه : عافیت . ۳. گورکهپور : برون .
۴. در هر سه نسخه این غزل شامل هفت بیت است ؛ ترتیب آصفیه، گورکهپور و قزوینی ۱، ۲، ۳، ٤، ٦، ٥، ۷
۵. کذاست در آصفیه و خانلری ؛ گورکهپور و قزوینی : نه پی.

۳ سبزهٔ خط تو دیدیم وز۱ سرحدّ بهشت
تا باقلیم۲ وجود این همه راه آمده ایم

٤ باچنان ۳ گنج که شد خازن ٤ آن ٥ روح امین
بگدائی بدر خانهٔ شاه آمده ایم

٥ آب‌رو می رود ای ابرخطا شوی ببار۶
که بدیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

۶ لنگر۷ حلم تو ای کشتی توفیق کجاست
که درین بحرکرم غرق گناه آمده ایم

۷ حافظ این خرقهٔ پشمینه بینداز که ما
از پی قافله با آتش و آه آمده ایم

---

۰۱ هر سه نسخه : و ز بستان بهشت .
۰۲ تکرار مصراع درینجا اشتباهست ؛ اصل مصراع اینست :
بطلب گاری این مهرگیاه آمده ایم (آصفیه : مهروگیاه)
رك : گورکهپور و قزوینی
۰۳ هر سه نسخه : چنین
۰٤ گورکهپور : ره زن .
۰٥ هر سه نسخه : او
۰۶ گورکهپور : ای بحر خطا پوش بیا، قزوینی : ای ابرخطاپوش ببار، آصفیه ابرخطاپوش بباد ؛ اما موزهٔ ملی دهلی و نائینی کذا فی المتن .
۰۷ گورکهپور : اشکر حکم ؛ آصفیه وقزوینی مطابق متن .

[۲٤ ب]

ایضاً له

۱ شاه شمشاد ۱ قدان خسرو شیرین دهنان
که بمژگان شکنند قلب همه صف شکنان

۲ مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
گفت کای۲ چشم وچراغ همه شیرین سخنان ۳

۳ تا کی از سیم و زرت کیسه تهی خواهی بود
بندهٔ من شو و برخور ز همه سیم تنان

٤ کمتر از ذره نهٔ پست ٤ مشو مهر بورز
تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

---

۱. این غزل در گورکهپور وقزوینی شامل ۹ بیت و آصفیه شامل ۸ بیت ؛ هر دونسخهٔ اول الذکر این دوبیت اضافی دارند :

بر جهان تکیه مکن ور قدح می داری
شادی زهره جبینان خور و نازك بدنان
دامن دوست بدست آر و ز دشمن بگسل
مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

آصفیه شامل هردو بیت فوق بحذف بیت پنجم متن بدین ترتیب : ۱، ۲، ۳، ٤، ٦، ۷. گورکهپور : ۱، ۲، ۳، ٤، ٥، ٦، ۷، با دوبیت درمیان آنها درقزوینی مانند گورکهپور بدین امتیاز که در آخر الذکر بیت: دامن دوست الخ بس از مقطع و در قزوینی بعد از بیت : پیر پیمانه کش ما الخ آمده .

۲. گورکهپور : گفت آن .

۳. گورکهپور : دهنان .

٤. ایضاً : پست شوو .

۵ پیر پیمانه[1] کش من که روانش خوش باد
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

۶ با صبا در ره لاله سحری می گفتم
که شهیدان که اند این همه خونین کفنان

۷ گفت حافظ من و تو لایق این راز نه ایم
از می لعل حکایت کن و شیرین[2] دهنان

ایضاً له

۱ بجان[3] پیر خرابات وحق نعمت[4] او
که نیست در سر ما[5] جز هوای خدمت او

---

۱. گورکهپور : میخانه .   ۲ گورکهپور : دقنان .

۳ گورکهپور نه بیت ، قزوینی و آصفیه هشت بیت دارد ؛ از جمله نه بیت نسخهٔ گورکهپور بیتی هست که مصراع دویمین بتکرار آمده :

چراغ صاعقهٔ آن سحاب روشن باد که زد بخرمن من آتش محبت او

این نسخه شامل بیت زیر نیز هست :

صد آفرین خدای بر بلای آن طوفان که زد بخرمن من آتش محبت او

و همین بیت آخر در متن و آصفیه و بیت اول در قزوینی شاملست ؛ ظاهرا یکی ازین دو صورت ، صورت اول و صورت دویمین صورت ترمیم و تصحیح ست که خود شاعر نموده باشد . بیت دویمین که نسخهٔ گورکهپور اضافه دارد بقرار زیر است :

دلا طمع مبر از لطف بی نهایت دوست
که هست مشتمل حال فیض راحت او

اما بیت اضافی که در قزوینی و آصفیه هست بدینطور آمده :

نمی کند دل ما میل زهد و توبه ولی
بنام شاه بکوشم و فرّ دولت او

(دنباله دارد)

۲ بهشت اگرچه نه جای گناه کارانست
بیار باده که مستظهرم بهمت[۱] او

۳ صد آفرین[۲] خدا بر بلای آن طوفان
که زد بخرمن ما[۳] آتش محبت او

۴ برآستانهٔ میخانه گر سری بینی
مزن بپای که معلوم نیست نیت او

۵ مکن بچشم حقارت نگاه در من مست
که نیست معصیت و زهد بی مشیت او

۶ بیار باده که دوشم سروش عالم غیب[۴]
نوید داد که عامست فیض رحمت او

۷ مدام خرقهٔ حافظ بباده در گروست
مگر ز خاك خرابات بود طینت[۵] او

(قزوینی: من بجای ما و خواجه بجای شاه). خلاصه اینکه از این غزل واضح می‌شود که خواجه در کلام خود وقتاً فوقتاً اصلاحی وتجدید نظری داشته است، ازین حیث این غزل دارای اهمیت باشد. ترتیب اشعار در گورکهپور: ۱، ۲، ۳، (بتفاوت)، ۴، ۵، ۶، [۳ دوباره]، بیت زایده، ۷، آصفیه: ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۵، ۷، ۸ (بیت اضافی)؛ قزوینی: ۱، ۲، ۳، (بتفاوت) ۴، ۶، ۵، بیت اضافی: ۷. ۴. قزوینی: صحبت. ۵. قزوینی و گورکهپور: من.

۱. انجوی: برحمت.
۲. قزوینی و گورکهپور: چراغ صاعقهٔ آن سحاب روشن باد، آصفیه: مانند متن وهمین صورت در گورکهپور بار دیگر آمده.
۳. گورکهپور و قزوینی: من. ۴. قزوینی: بیا که دوش بمستی سروش
۵. گورکهپور و قزوینی: فطرت.

ایضاًله

۱ خط[۱] عذار یار که بگرفت ماه ازو
خوش حلقه ایست لیك بدر نیست راه ازو

۲ ابروی دوست گوشهٔ محراب دولتست
آنجا بمال چهره و حاجت بخواه ازو

۳ شیطان[۲] غم هر آنچه تواند بگو بکن
من برده‌ام بباده فروشان پناه ازو

۴ ساقی چراغ می بره آفتاب دار
گو بر[۳] فروز مشعلهٔ صبحگاه ازو

۵ صوفی[۴] مرا بمیکده برد از طریق عقل[۵]
این دود بین که نامهٔ من شد سیاه ازو

---

۱. در آصفیه و قزوینی این غزل دارای نه است با بیت زیر اضافی :
ای جرعه نوش مجلس جم سینه پاك دار
کآیینه ایست جام جهان بین که آه ازو
و گورکهپور فقط دارای هفت بیت باشد بحذف دو بیت شماره‌های ۲ ، ۶، اما بیت اضافی آصفیه و قزوینی که در فوق آمده درین نسخه موجودست ترتیب اشعار در آصفیه : ۱، ۲. بیت اضافی ، ۳، ۵، ۴. ۶، ۸، ۷ : در قزوینی : ۱، ۲، بیت اضافی ، ۵، ۳، ۴، ۶، ۸، ۷، گورکهپور : ۱، بیت اضافی ، ۳، ۵ ، ۴، ۸، ۷.
۲. گورکهپور و قزوینی : سلطان غم . اما آصفیه ، خانلری، انجوی کذا فی المتن .
۳. گورکهپور : باشد توان سترد حروف گناه ازو : واضحست که کاتب نسخهٔ هذا دچار اشتباه شدیدی شده
۴ قزوینی ، خانلری : کردار اهل صومعه‌ام کرد می پرست اما آصفیه و گورکهپور کذا فی المتن .
۵. خانلری : عشق .

[۲۵ الف]

۶ آبی بروزنامهٔ اعمال ما فشان
باشد توان سترد حروف گناه ازو

۷ آیا درین خیال که دارد گدای شهر
روزی بود که یاد کند پادشاه ازو

۸ حافظ که ساز مجلس[۱] عشاق راست کرد
خالی مباد عرصهٔ این بزمگاه ازو

ایضاً له

۱ دلا[۲] بساز[۳] که سوز تو کارها بکند
نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند

۲ عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش
که یك کرشمه تلافی صد جفا بکند

۳ ز ملك تا ملکوتش حجاب بردارند[۴]
هر آنك خدمت جام جهان نما بکند

۴ طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیك
چو در تو درد نه بیند کجا[۵] دوا بکند

۵ تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار
که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

---

۱. گورکهپور : سازو مجلس عشاق ، قزوینی : ساز مطرب عشاق ، آصفیه کذا فی المتن .
۲. عدهٔ اشعار این غزل در هر سه نسخه مانند متن هفت‌است و ترتیب اشعار نیز یکسانست .
۳. قزوینی : بسوز ، آصفیه گورکهپور مانند متن : بساز
۴. آصفیه ، گورکهپور : برگیرند ، قزوینی مانند متن : بردارند
۵. آصفیه : کیت ، گورکهپور ، قزوینی . کرا

٦ ز بخت خفته ملو لم بود که بیداری ۱
بوقت فاتحهٔ صبح یك دعا بکند

٧ بسوخت حافظ و بوئی بزلف یار نبرد
مگر دلالت این دولتش صبا بکند

ایضاًله

[۲۵ ب]

۱ نقدها۲ را بود آیا که عیاری گیرند
تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

۲ مصلحت دیده ام۳ آنست که یاران همه کار
بگذارند٤ و خم طرّهٔ یاری گیرند

۳ خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی
گر فلك شان بگذارد که قراری گیرند

٤ قوت بازوی پرهیز بخوبان مفروش
که دران خیل حصاری بسواری گیرند

٥ یارب این بچّهٔ ترکان چه دلیرند بخون
که بتیر مژه هر لحظه شکاری گیرند

٦ رقص بر شعر٥ خوش و نالهٔ نی خوش باشد
خاصه وقتی٦ که دران زلف٧ نگاری گیرند

---

۱. نسخهٔ اصل : پنداری ، تصحیح متن از روی آصفیه و گورکهپور و قزوینی
۲. آصفیه این غزل ندارد : گورکهپور و قزوینی هفت بیت دارد و ترتیب هر دو با متن برابر است .
۳. قزوینی : دید من آنست ، گورکهپور : دیدنم آن نیست .
٤. گورکهپور : مگذارند ، قزوینی بر طبق متن هذا . ٥. قزوینی : شعر تر .
٦. قزوینی : رقصی ٧ قزوینی : دست .

۷ حافظ ابنای زمانرا غم مسکینان نیست
زین میان گر بتوان به که کناری گیرند

ایضاً له

۱ غلام[۱] نرگس مست تو تاج دارانند
خراب بادهٔ لعل تو هوشیارانند

۲ ترا صبا و مرا آب دیده شد غمّاز
وگرنه عاشق و معشرق راز دارانند

۳ بزیر[۲] زلف دوتا چون گذر کنی بنگر
که از یمین ویسارت چه بیقرارانند[۳]

٤ گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و ببین
که از تطاول زلفت چه سوکوارانند[٤]

۵ نه من بر ان گل عارض غزل سرایم و بس
که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

٦ برو[۵] بمیکده و چهره ارغوانی کن
مرو بصومعه کانجا سیاه کارانند

---

۱. تعداد اشعار این غزل در آصفیه و قزوینی برابر با متن است یعنی نه بیت ، اما گورکهپور فقط هفت بیت بحذف دوبیت شماره های ۵، ٦ . ترتیب اشعار در آصفیه : ۱، ۲، ۳، ٤ ، ۷، ٦ ، ۵ ، ۸ ، ۹ ؛ قزوینی : ۱ ، ۲ ، ۳، ۷ ، ۵ ، ٦ ، ۹ گورکهپور : ۱، ۲، ۳، ٤، ۷، ۸ .

۲. گورکهپور ، قزوینی : ز زیر ، آصفیه : بزیر (برابرمتن) .

۳. قزوینی : سوکوارانند .

٤. قزوینی : بیقرارانند .

۵. قزوینی : بیا

۷ نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو
که مستحقّ کرامت گناه کارانند

۸ تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من
پیاده می روم و همرهان سوارانند

۹ خلاص حافظ از ان زلف تابدار مباد
که بستگان کمند تو رستگارانند

ایضاًله

۱ شراب۱ بی غش و ساقی خوش۲ دو دام رهند
که زیرکان جهان از کمند شان نجهند ۳

۲ من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه
هزار شکر که یاران شهر بی گنهند ۴

۳ قدم منه بخرابات جز بشرط ادب
که ساکنان۵ درش محرمان پادشهند

۴ جفا نه شیوهٔ ۶ درویشیست و راه روی
بیار باده که این سالکان نه مرد رهند

[۲۶ الف]

۵ مکن که کوکبهٔ دلبری شکسته شود
چو نوکران بگریزند و چاکران بجهند

---

۱. در آصفیه، گورکهپور این غزل دارای هفت بیت بحذف دو بیت پنجم و هفتم قزوینی در برابر متن نه بیت دارد بدین ترتیب ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۵، ۷، ۳، ۹. ترتیب آصفیه و گورکهپور برابرست با متن . ۲. آصفیه : چه خوش .
۳. قزوینی : نرهند . ۴. آصفیه : بی گنه‌اند ۵. قزوینی : سالکان
۶. قزوینی : پیشه .

٦ مبین حقیر گدایان عشق را کین قوم
شهان بی‌کمر و خسروان بی کلهند

٧ غلام همّت دردی کشان یك رنگم
نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهند

٨ بهوش باش که هنگام باد استغنا
هزار خرمن طاعت به نیم جو ننهند

٩ جناب عشق بلندست همّتی حافظ
که عاشقان ره بی همّتان بخود ندهند

ایضاً له

١ دوش١ دیدم که ملایك در میخانه زدند
گل و آدم بسرشتند به پیمانه زدند

٢ ساکنان حرم سرّ٢ و عفاف ملکوت
با من راه نشین بادهٔ مستانه زدند

٣ آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعهٔ کار٣ بنام من دیوانه زدند

٤ جنگ هفتاد و دوملت همه را عذر بنه
چو [ن] ندیدند حقیقت در افسانه زدند

---

١. آصفیه مانند متن نه بیت دارد ، گورکهپور، قزوینی هفت بیت بحذف دو بیت هفتم و هشتم ، ترتیب اشعار آصفیه : ١، ٢، ٣، ٤، ٥، ٦، ٧، ٩، ترتیب در نسخهٔ موخرالذکر برابرست با ترتیب متن هذا .

٢. هر سه نسخه : ستر .

٣. انجوی : قرعهٔ فال : اما آصفیه ،گورکهپور، قزوینی : قرعهٔ کار (چنانکه در متن آمده .)

۵ شکر آنرا ۱ که میان من و او صلح فتاد
حوریان ۲ رقص کنان بادهٔ شکرانه زدند

۶ آتش آن نیست که برشعلهٔ او خندد شمع ۳
آتش آنست که در خرمن پروانه زدند

۷ ما بصد خرمن پندار ز ره چون نرویم
چون ره ٤ آدم پندار بیك دانه زدند

۸ نقطهٔ عشق دل گوشه نشینان خون کرد
همچو آن خال که بر عارض جانانه زدند

۸ کس چو حافظ نکشید ۵ از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند

ایضاً له

۱ حسب ۶ حالی ننوشتی ۷ و شد ایامی چند
محرمی کو که فرستم بتو پیغامی چند

۲ ما بآن ۸ مقصد اعلی ۹ نتوانیم رسید
هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

---

۱. گورکهپور ، قزوینی : ایزد : افشار ، موزه ملی دهلی : کذا فی المتن .
۲. گذاشت در آصفیه و گورکهپور : قزوینی ، صوفیان : خانلری : قدسیان .
۳. گورکهپور : صبح . ٤. آصفیه : ز ره .
۵. گورکهپور ، نگشود ، قزوینی : نگشاد ، آصفیه : نکشید (برابر بامتن) .
۶. آصفیه هفت بیت بحذف دو بیت پنجم و ششم ، گورکهپور ، قزوینی مانند متن نه بیت ، ترتیب اشعار قزوینی برابر متن و در گورکهپور بیت سوم و چهارم بالعکس آمده . ۷. گورکهپور : ننوشتیم .
۸. گذاشت در آصفیه ؛ گورکهپور ، قزوینی : بدان .
۹. گورکهپور ، قزوینی : عالی .

٣ چون می از خم بسبو رفت و گل افکند نقاب
فرصت عیش نگه دار و بزن جامی چند

٤ قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست
بوسهٔ چند بر آمیز بدشنامی چند

٥ زاهد از کوچهٔ رندان بسلامت بگذر
تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

٦ عیب می جمله چو گفتی[1] هنرش نیز بگوی
نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

[٢٦ ب]

٧ ای گدایان خرابات خدا یار شماست
چشم انعام مدارید ز انعامی چند

٨ پیر میخانه چه خوش گفت بدردی کش خویش
که مگو حال دل سوخته با خامی چند

٩ حافظ از شوق رخ مهر فروغ[2] تو بسوخت
کامگارا نظری کن سوی[3] ناکامی چند

ایضاً له

١ رسید[4] مژده که ایام غم نخواهد ماند
چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

---

١. گورکهپور : جمله بگفتی .
٢. گورکهپور : مهر فروز .   ٣. گورکهپور: تو بنا کامی
٤. گورکهپور هشت بیت بحذف دو بیت سوم و هفتم ، قزوینی نه بیت (بحذف بیت هفتم)

٢ من ارچه در نظر یار خاکسار شدم
رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند

٣ چو پرده دار بشمشیر می زند همه را
کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

٤ درین[1] رواق زبرجد نوشته اند بزر
که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند

٥ چه جای شکر و شکایت که نقش[2] نیک و بدست
چو بر صحیفهٔ هستی رقم نخواهد ماند

٦ سرود مجلس جمشید گفته اند این بود
که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند

٧ سحر[3] کرشمهٔ لطفم[4] بشارتی خوش داد
که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند

٨ غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه
که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند

٩ توانگرا دل درویش خود بدست آور
که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند

١٠ ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ
که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

---

۰۱ قزوینی : بدین ؛ گورکهپور : برین .
۰۲ گورکهپور ، قزوینی : ز نقش .
۰۳ این بیت در هر دو نسخهٔ فوق نیامده .
۰٤ نسخهٔ موزهٔ ملی دهلی : کرشمهٔ وصلش، افشار : کرشمهٔ لطفم (کذا در متن)

ایضاًله

١ نه[1] هر که چهره بر افروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند

٢ نه هر کسی که کله کج نهاد و تند نشست
کلاه داری و آیین سروری داند

٣ هزار نکتهٔ باریکتر ز موی اینجاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند

٤ وفا و[2] عهد نکو باشد ار بیاموزی
وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند

٥ بقدّ و چهره هر آنکس که شاه خوبان شد
جهان بگیرد اگر دادگستری داند

٦ بباختم دل دیوانه و ندانستم
که آدمی بچهٔ شیوهٔ پری داند

٧ در آب دیدهٔ خود غرقه‌ام چه چاره کنم
که در محیط نه هر کس شناوری داند

---

۱. آصفیه ۸ بیت بحذف سه بیت : دوم ، پنجم و هفتم ، و باضافهٔ بیت زیر :
مدار نقطهٔ بنیش ز خال تست مرا
که قدر جوهر یك دانه جوهری داند
(قزوینی خال) ، گورکهپور هفت بیت بحذف سه بیت : پنجم ، هفتم ، هشتم ، قزوینی ده بیت بترتیب زیر : ۱، ۲، ۹، ۸، ٤، ٦، ۳، بیت زایده ، ٥ ، ۱۰ ، بحذف بیت هفتم و باضافهٔ بیت اضافی آصفیه . خلاصه اینکه از روی سه نسخه و ابیات متن واضح می‌شود که غزل هذا دارای یازده بیت می باشد .   ۲. گورکهپور : وفای عهد .

[۲۷ الف]

۸ غلام همت آن رند عافیت سوزم
که در گدا صفتی کیمیا گری داند

۹ تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن
که دوست خود روش بنده پروری داند

۱۰ ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگه[1]
که لطف طبع[2] و سخن گفتن دری داند

ایضاً له

۱ دوش[3] می آمد و رخساره بر افروخته بود
تا کجا باز دل غمزدهٔ سوخته بود

۲ رسم عاشق کشی و شیوهٔ شهر آشوبی
جامهٔ بود که بر قامت او دوخته بود

۳ جان[4] عشّاق سپند رخ خود می دانست
وآتش از[5] چهره بدین کار بر افروخته بود

۴ گر چه می گفت که زارت بکشم می دیدم
که نهانش نظری با من دلسوخته بود

---

۱. آصفیه ، گورکهپور ، قزوینی : بود آگاه
۲. آصفیه ، گورکهپور : لطف نظم
۳. آصفیه هفت بیت بحذف بیت پنجم و باضافهٔ بیت زیر :
کفر زلفش ره دین میزد و آن سنگین دل
در رهش مشعله از چهره بر افروخته بود
(قزوینی : پیش مشعلی) قزوینی و نسخهٔ شخصی بنده هشت بیت باضافهٔ بیت فوق . گورکهپور این غزل ندارد . ۴. آصفیه : دل عشاق .
۵. آصفیه ، قزوینی : آتش چهره .

٥ دل بسی خون بکف آورد ولی دیده بریخت
الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود

٦ یار مفروش بدنیا که بسی[1] سود نکرد
آنک[2] یوسف بزر نا سره بفروخته بود

٧ گفت و خوش گفت که رو[3] خرقه بسوز[4] ای حافظ
یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود

ایضاً له

١ دوش[5] در حلقهٔ ما قصّهٔ گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بود

٢ دل که از ناوك مژگان تو در خون می گشت
باز مشتاق کمان گوشهٔ[6] ابروی تو بود

٣ هم عفاالله صبا کز تو پیامی می داد
ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود

٤ عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت[7]
فتنه انگیز جهان غمزهٔ جادوی تو بود

---

١. آصفیه : کس این سود ، و در نسخهٔ شخصی : هر که یك لحظه وصالش بدو عالم نخرید یوسف خود الخ .
٢. نسخهٔ شخصی : یوسف خود . ٣. آصفیه ، قزوینی ، نسخهٔ شخصی : برو .
٤. قزوینی ، نسخهٔ شخصی : بسوزان حافظ ، آصفیه : بسوزای حافظ کذافی المتن .
٥. در هر سه نسخه تعداد ابیات غزل هفت و ترتیب اشعار در هر سه برطبق متن می باشد .
٦. آصفیه ، قزوینی : کمان خانه ؛ گورکهپور : کمان مهره .
٧. گورکهپور : نداد .

۵ من سر گشته هم از اهل سلامت بودم
دام راهم شکن طره هندوی[۱] تو بود

۶ بگشا بند قبا تا بگشاید دل من
که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود

۷ بوفای تو که بر تربت حافظ بگذر
کزجهان می شد و در آرزوی روی تو بود

ایضاًله

۱ تازمیخا نه[۲] و می نام و نشان خواهد بود
سر ما خاك در[۳] پیر مغان خواهد بود

۲ حلقهٔ پیر مغان از ازلم در گوشست
بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود
(۲۷ ب)

۳ برسر تربت ما چون گذری همّت خواه
که زیارت گه رندان جهان خواهد بود

۴ برو ای زاهد خودبین[۴] که ز چشم من و تو
راز این پرده نهانست ونهان خواهد بود

۵ چشم[۵] ازان شب که زشوق تو نهم[۶] سر بلحد
تادم صبح قیامت نگران خواهد بود

---

۱. گورکهپور : طرّهٔ گیسوی .

۲ در هرسه نسخه تعداد ابیات این غزل هفت می باشد وترتیب ابیات در آنها بقرار زیر است : ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۶ ، ۵ ، ۷ .

۳. هر سه نسخه : ره ؛ خانلری : در (کذا فی المتن) .

۴. آصفیه : خود ، (بین افتاده است) . ۵. آصفیه : چشمم آن شب ؛ گورکهپور، قزوینی: چشمم آن دم . ۶. گورکهپور، قزوینی : نهد ، آصفیه : نهم :

٦ ترك عاشق کش من مست برون رفت امروز
تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود

٧ بخت حافظ گر ازین نوع[1] مدد خواهد کرد[2]
زلف معشوق[3] بدست دگران خواهد بود

ایضاً له

١ بحسن[4] و خلق و وفا کس بیار ما نرسد
ترا درین سخن انکار کار ما نرسد

٢ اگر چه حسن فروشان بجلوه آمده اند
کسی بحسن و لطافت[5] بیار ما نرسد

٣ بحق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
بیار یك جهت حق گزار ما نرسد

٤ هزار نقش بر آمد[6] زکلك صنع ولی[7]
بدل[8] پذیری نقش نگار ما نرسد

---

١. آصفیه ، قزوینی : ازین گونه؛ گورکهپور : ازین دست .
٢. گورکهپور : خواهد داد .
٣. هر سه نسخه : معشوقه .
٤. درهر سه نسخه آصفیه، گورکهپور ، قزوینی این غزل دارای نه بیت است ، ترتیب اشعار در آصفیه بقرار زیر است : ١ ، ٢ ، ٣ ، ٤ ، ٨ ، ٥ ، ٦ ، ٧ ، ٩ ؛ گورکهپور ، ١ ، ٢ ، ٣ ، ٥ ، ٦ ، ٤ ، ٨ ، ٧ ، ٩ ؛ قزوینی : ١ ، ٢ ، ٣ ، ٤ ، ٥ ، ٨ ، ٦ ، ٧ ، ٩ .
٥. هر سه نسخه : ملاحت .
٦. هر سه : برآید . ٧ گذاشت در آصفیه ؛ قزوینی ، گورکهپور : و یکی
٨. گورکهپور : بدلربائی .

۵ هزار نقد ببازار کاینات آرند
یکی بسکهٔ صاحب عیار ما نرسد

۶ دلا ز خبث[۱] حسودان مرنج و ایمن[۲] باش
که بد بخاطر امیدوار ما نرسد

۷ چنان بزی که اگر خاك ره شوی کس را
غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

۸ دریغ قافلهٔ امن[۳] کانچنان رفتند
که گردشان بغبار[۴] دیار ما نرسد

۹ بسوخت حافظ وترسم که شرح قصّهٔ[۵] او
بسمع پادشه کامگار ما نرسد

ایضاً له

۱ ترسم[۶] که اشك بر[۷] غم ما پرده در شود
وین راز سر بمهر بعالم سمر شود

---

۱. آصفیه، گورکهپور: طعن؛ قزوینی: خبث (کذا فی المتن).
۲. هر سه: و واثق.
۳. قزوینی: عمر، آصفیه، گورکهپور: امن (کذا فی المتن).
۴. هر سه: بهوای. ۵. گورکهپور: غصّه.
۶. آصفیه نه بیت دارد، بحذف بیت پنجم، و باضافه دوبیت زیر:
ای جان حدیث [ما] بر دلدار باز گوی لیکن چنان مگو که صبارا خبر شود
این سرکشی که کنگرهٔ کاخ وصل راست سرها باستانهٔ [او] خاك در شود
وقزوینی ده بیت بدون حذف بیتی و باضافه دو بیت بالا؛ گورکهپور نیز نه بیت دارد باضافهٔ بیت زیر: این سرکشی که در سر سرو بلندست.

(دنباله دارد)

۲ گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود و لیك بخون جگر شود

۳ از هر کرانه تیر دعا کرده ام روان
باشد کزان[۱] میانه یکی کار گر شود

٤ خواهم شدن بمیکده گریان و داد خواه
کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود

۵ در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب
یا رب مباد آنك گدا معتبر شود

٦ از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
آری بیمن لطف شما خاك زر شود

[۲۸ الف]

۷ بس نکته غیر حسن بباید که تا کسی
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود

۸ حافظ چو نافهٔ سر زلفش بدست تست
دم در کش ارنه باد صبا را خبر شود

کی با تو دست کوتهٔ من در کمر شود

که مشابه است با بیت دوم که در فوق درج شده؛ ترتیب ابیات در آصفیه ۱، ۲، ٤، ۳، بیت اضافی، ٦، ۷، بیت اضافی، ۸؛ گورکهپور ۱، ۲، ٤، ۳، ٦، ۵، ۷، اضافی، ۸؛ قزوینی: ۱، ۲، ٤، ۳، اضافی، ٦، ۵، ۷، اضافی، ۸.

۷. قزوینی: در؛ گورکهپور، آصفیه: بر (کذا فی المتن).

۱. گورکهپور: کزین.

ایضاً له

١ در[1] نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب بفریاد آمد

٢ از من اکنون طمع صبر و دل [و] هوش مدار
کان تحمّل که تو دیدی همه برباد آمد

٣ باده صافی شد و مرغان چمن مست شدند
موسم عاشقی و کار به بنیاد آمد

٤ بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم
شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد

٥ ای عروس هنر از بخت شکایت منمای
حجلهٔ حسن بیارای که داماد آمد

٦ زیر بارند درختان که تعلّق دارند
ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

٧ مطرب از گفتهٔ حافظ غزلی مست[2] بخوان
تا بگریم[3] که ز عهد طربم یاد آمد

---

١. آصفیه هفت بیت بحذف پنجم و باضافهٔ بیت زیر :
دلفریبان نباتی همه زیور بستند — دلبر ماست که باحسن خدا داد آمد
و ترتیب اشعار بدینطور : ١ ، ٢ ، ٣ ، ٤ ، بیت اضافی . ٦ ، ٧ .
قزوینی ، گورکهپور هشت بیت باضافهٔ بیت اضافی نسخهٔ آصفیه (دلفریبان نباتی الخ) بترتیب زیر : ١ ، ٢ ، ٣ ، ٤ ، ٥ ، اضافی ، ٦ ، ٧ .
٢. قزوینی : نغز ، گورکهپور : تازه ، آصفیه : دربرابر متن .
٣. قزوینی : بگویم .

ایضاً له

۱ بوی۱ خوش تو هر که ز باد صبا شنید
از یار آشنا نفس۲ آشنا شنید

۲ اینش سزا نبود دل حق گزار من
کز یار۳ آشنا سخن نا سزا شنید

۳ ای۴ پادشاه سایه ز درویش برمگیر
کین گوش بس حکایت شاه و گدا شنید

۴ یارب کجاست محرم رازی که یک زمان
دل شرح آن دهد که چه گفت۵ وچها شنید

۵ خوش میکنم بباده۶ مشکین مشام جان
کز دلق پوش صومعه بوی ریا شنید

۶ ساقی بیا که عشق ندا می کند بلند
کانکس که گفت قصّهٔ ما هم ز ما شنید

۷ پند حکیم عین صوابست۷ و محض خیر
فرخنده بخت آنک۸ بسمع رضا شنید

۸ محروم اگر شدم ز سر کوی اوچه شد
از گلشن زمانه که بوی وفا شنید

---

۱. آصفیه این غزل ندارد، در گورکهپور وقزوینی هردو این غزل نیز دوازده بیت دارد بترتیب زیر: ۱، ۳، ۵، ۱۱، ٤، ۲، ۸، ٦، ۹، ۱۰، ۷، ۱۲.
۲. قزوینی: سخن؛ گورکهپور: نفس (کذا فی المتن).
۳. گورکهپور. قزوینی: غمگسار خود. ٤ قزوینی: ای شاه حسن چشم بحال گدا فگن؛ گورکهپور: ای پادشاه سایه ز درویش وا میگر.
۵. گورکهپور: چه دید. ٦. گورکهپور: ز بادهٔ.
۷. قزوینی: محض ثوابست و عین خیر. ۸ قزوینی: آنکسی که.

٩ ما باده زیر خرقه نه امروز می کشیم ١
صد بار پیر میکده این ماجرا شنید

١٠ ما می ببانگ جنگ نه امروز می خوریم ٢
بس دور شد که گنبد چرخ این صدا شنید

١١ سرّ خدا که عارف سالك بکس٣ نگفت
در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

[٢٨ ب]

١٢ حافظ وظیفهٔ تو دعا گفتنست و بس
در بند آن مباش که نشنید یا شنید

ایضاً له

١ رسید٤ مژده که آمد بهار و سبزه دمید
وظیفه گر برسد مصرفش گلست و نبید

٢ صفیر مرغ بر آمد بط شراب کجاست
فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید

٣ ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز
که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید

٤ چنان کرشمهٔ ساقی دلم ز دست ببرد
که با کسی دگرم نیست برگ گفت و شنید

---

١. قزوینی: می خوریم. ٢. قزوینی: می کشیم. ٣ گورکهپور: بسر نبرد.
٤. در آصفیه این غزل شامل نیست در گورکهپور ابیات با متن برابراست، با ترتیب ذیل: گورکهپور: ١، ٢، ٨، ٣، ٥، ٦، ٤، ٩، ٧، ١٠، ١١؛ قزوینی: ١، ٢، ٩، ٨، ٣، ٤، ٥، ١١، فقط هشت بیت، بحذف ابیات ششم وهفتم و دهم.

۵ من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت
که پیر باده[1] فروشش بجرعهٔ بخرید

۶ عجایب ره عشق ای رفیق بسیارست
ز پیش آهوی این دشت شیر نر بدوید

۷ بکوی عشق منه بی دلیل عشق قدم
که گم شد آنک درین ره برهبری نرسید

۸ مکن ز غصّه شکایت که در طریق طلب
براحتی نرسید آنک زحمتی نکشید

۹ ز میوهای بهشتی چه ذوق[2] در یابد
هر آنک سیب زنخدان دلبری نگزید [3]

۱۰ خدایرا مددی ای دلیل راه حرم
که نیست بادیهٔ عشق را کرانه پدید

۱۱ شراب[4] نوش کن و جام زر بحافظ بخش
که پادشه بکرم جرم صوفیان بخشید

ایضاله

۱ شراب [5] و عیش نهان[6] چیست کار بی بنیاد
زدیم بر صف رندان و هر چه بادا باد

---

۱. گورکهپور : درد ۲. گورکهپور : بذوق . ۳ گورکهپور : بگزید .
۴. گذاشت در خانلری ؛ اما قزوینی این مقطع دارد :
بهار می گذرد دادگسترا در یاب که رفت موسم و حافظ هنوز می نچشید
و گورکهپور نیز بیت دیگری دارد :
گلی نچید ز بستان آرزو حافظ مگر نسیم مروّت هوا درین نوزید
۵. این غزل در آصفیه یافته نمی شود ؛ در گورکهپور و قزوینی طبق متن ده بیت دارد بهمان ترتیب . ۶. گورکهپور : جهان .

۲ گره ز دل بگشا و ز سپهر یاد مکن
که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد

۳ ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد

۴ قدح بشرط ادب گیر زانك ترکیبش
ز کاسهٔ سر جمشید و بهمنست[۱] و قباد

۵ که آگهست که جمشید و کی کجا رفتند
که واقفست که چون رفت تخت جم برباد

۶ ز حسرت لب شیرین هنوز می بینم
که لاله می دمد از خون دیدهٔ فرهاد

۷ مگر که لاله بدانست[۲] بی وفائی دهر
که تا بزاد و بشد جام می زکف ننهاد

۸ بیا بیا که زمی یکدگر[۳] خراب کنیم
مگر رسیم بگنجی درین خراب آباد

[۲۹ الف]

۹ نمی دهند اجازت مرا بسیر و سفر
نسیم باد مصلّی و آب رکناباد

۱۰ قدح بگیر چو حافظ مگر بنالهٔ چنگ
که بسته اند بر ابریشم طرب دلشاد[۴]

---

۱. گورکهپور: قیصرست ۲. کذاست در قزوینی؛ گورکهپور: ندانست.
۳. قزوینی: زمانی زمی خراب؛ گورکهپور: زمی یکدمی.
۴. در چاپ خانلری هفت بیت است وفاقد ابیات ششم، هفتم و هشتم.

ایضاً له

۱ دلی [۱] که غیب نمایست و جام جم دارد
ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

۲ بخط و خال گدایان مده خزینهٔ دل
بدست شاه وشی ده که محترم دارد

۳ رسید موسم آن کز طرب چو نرگس مست
نهد بپای قدح هر که شش درم دارد

۴ نه هر درخت تحمّل کند جفای خزان
غلام همّت سروم که این قدم دارد

۵ زر [۲] از بهای می اکنون چو گل دریغ مدار
که عقل کل بصدت عیب متّهم دارد

۶ زسرّ غیب کس آگاه نیست نقش [۳] مخوان
کدام محرم دل ره درین حرم دارد

۷ دلم که لاف تجرد زدی کنون صد شغل
ببوی زلف تو با باد صبحدم دارد

۸ مراد دل ز که جویم چو نیست دلداری
که جلوهٔ قدم و شیوهٔ کرم دارد

---

۱. آصفیه و گورکهپور هفت بیت وقزوینی نه بیت دارد؛ در اول الذکر هردونسخهٔ بیت هفتم وهشتم فاقداست. ترتیب اشعار درین دو نسخه با اشعارمتن برابراست، بدین تفاوت که بیت پنجم در آصفیه بیت ششم قرار یافته ، بیت چهار در هر دو بالعکس همچنان ترتیب ابیات نسخهٔ قزوینی عموماً طبق ترتیب اشعار متن است بدین تفاوت که بیت سوم وچهارم متن در قزوینی بالعکس آمده .

۲. گورکهپور : زما بهای می . ۳ قزوینی : قصّه مخوان ، آصفیه ، گورکهپور : عیب مجوی .

٩ زجیب خرقهٔ حافظ چه طرف بتوان بست
که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد[١]

ایضاً له

١ هر[٢] آنکه جانب اهل[٣] وفا نگه دارد
خداش در همه حال از بلا نگه دارد

٢ دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته است بدو دست دعا نگه دارد

٣ گرت هواست که معشوق[٤] نگسلد پیوند
نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

٤ ز درد[٥] دوست نگویم حدیث جز با دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دارد

٥ سر و زر و دل وجانش[٦] فدای آن محبوب[٧]
که حق صحبت ومهرو وفا[٨] نگه دارد

---

١. بنابر توضیح در دیوان حافظ مبنی برنسخهٔ گورکهپور ص ١٦٠ حاشیه در نسخهٔ ستایشگر وادیب برومند هردو بیت اضافی وجود دارد.

٢. آصفیه هفت بیت بحذف بیت هفتم؛ قزوینی هشت بیت طبق متن، گورکهپور نه بیت باضافه بیت زیر دارد: مبارزان ویلان خواجه را نگه دارید
که همچو جان گرامی شما نگه دارد
در آصفیه درجای بیت هفتم که محذوفست، بیت دوم آمده، بقیهٔ اشعار بترتیب متن است؛ گورکهپور ١، ٢، ٣، ٤، ٥، ٧. اضافی، ٦، ٨؛ قزوینی: ١، ٤، ٢، ٣، ٦، ٧، ٥، ٨.

٣. قزوینی: خدا؛ آصفیه، گورکهپور: وفا (کذا فی المتن).

٤. گورکهپور: معشوقه. ٥ قزوینی: حدیث دوست نگویم مگر بحضرت دوست؛ اما آصفیه، گورکهپور مانند متن. ٦. کذاست در آصفیه؛ گورکهپور، قزوینی: جانم. ٧. کذاست در آصفیه وگورکهپور؛ امّا قزوینی: یاری. ٨. خانلری: صحبت و عهد وفا.

٦ صبا درین ۱ سر زلف ار دل مرا بینی
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

٧ نگه۲ نداشت دل ما و جای رنجش نیست
ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد

٨ غبار راهگذارت کجاست تا حافظ
بیادگار نسیم صبا نگه دارد

ایضاً۳

[۲۹ ب]

۱ اگر۳ روم ز پیش فتنهها۴ بر انگیزد
ور از طلب بنشینم بکینه بر خیزد

۲ وگر برهگذری یکدم از هوا۵ داری
چو گرد در پیش افتم چو باد بگریزد

۳ وگر کنم طلب۶ نیم بوسه صد افسوس
ز حقهٔ دهنش چون شکر فرو ریزد

٤ من آن فریب که در نرگس تو می بینم
بس آب روی که با خاك ره بر آمیزد

---

۱. آصفیه ، گورکهپور : در آن ؛ قزوینی : برآن .
۲. قزوینی : چوگفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ؛ گورکهپور برابر متن .
۳. آصفیه ٦ بیت بحذف بیت ششم ، گورکهپور ، قزوینی هفت بیت برابر با متن و ترتیب اشعار در هردو برطبق متن .
٤. مثال حذف های غیر ملفوظ بحالت جمع غیر ذوی العقول ، در قدیم همین صورت متداول بوده . ٥. کذاست در آصفیه ؛ گورکهپور ، قزوینی : وفا .
٦. گورکهپور : وگر کنم طمع بوسهٔ بصد افسوس ؛ آصفیه ، قزوینی مانند متن .

٥ فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست
کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد

٦ توعمر خواه وصبوری که چرخ شعبده باز
هزار[۱] بازی ازین طرفه تر بر انگیزد

٧ برآستانهٔ تسلیم سر بنه حافظ
که گر ستیزه کنی روزگار بستیزد

ایضاً له

١ در[۲] ازل پر توحسنش[۳] ز تجلّی دم زد
عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد

٢ جلوهٔ کرد رخش[٤] دید ملك عشق نداشت
عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

٣ عقل می خواست کزان شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

٤ هرکسی[٥] خواست قدم درحرم عشق نهد
دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد

٥ جان علوی هوس چاه زنخدان تو داشت
دست درحلقهٔ آن زلف خم اندر خم زد

---

۱. در نسخهٔ اصل متن مصراع دوم از بیت چهارم تکرار شده .
۲. در هر سه نسخه آصفیه ، گورکهپور ، قزوینی این غزل مانند متن هفت بیت دارد ، وترتیب اشعار در هر سه برابرست اما دوبیت پنجم وششم متن بالعکس آمده .
۳. آصفیه ، قزوینی : حسنت ؛ گورکهپور : رویت .
٤. آصفیه ، قزوینی ، گوکهپور : رخت ؛ نائینی ، ستایشگر : رخش (کذا فی المتن) .
٥. در هرسه نسخه : مدعی خواست که آید بتماشاگه راز .

٦ دیگران قرعهٔ قسمت همه بر عیش زدند
دل غم دیدهٔ ما بود که هم بر غم زد

٧ حافظ آن روز طرب نامهٔ عشق تو نوشت
که قلم بر سر اسباب دل خرّم زد

ایضاً له

١ خوشست[١] خلوت اگر یار یار من باشد
نه من بسوزم[٢] و او شمع انجمن باشد

٢ من آن نگین سلیمان بهیچ نستانم
که گاه گاه برو دست اهرمن باشد

٣ روا مدار خدایا که در حریم وصال
رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد

٤ همای گو مفگن سایهٔ شرف هرگز
بدان[٣] دیار که طوطی کم از زغن باشد

٥ بیان شوق چه حاجت که حال[٤] آتش دل
توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

٦ هوای کوی تو از سر نمی رود ما را [٥]
غریب را دل سرگشته با وطن باشد

---

١. آصفیه شش بیت دارد بحذف بیت چهارم؛ گورکهپور، قزوینی هفت بیت و ترتیب ابیات در هرسه برابرست با ترتیب در متن.
٢. گورکهپور: بمیرم. ٣. قزوینی: دران.
٤. قزوینی: سوز؛ آصفیه، گورکهپور: حال (کذا فی المتن).
٥. کذاست در گورکهپور؛ آصفیه، قزوینی: آری.

[۳۰ الف]

۷ بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ
چو غنچه پیش تواش مهر بر دهن باشد

ایضاً له[۱]

۱ حافظ[۲] خلوت نشین دوش بمیخانه شد
از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد

۲ شاهد عهد شباب آمده بودش بخواب
باز به پیرانه‌سر عاشق و دیوانه شد

۳ مغ بچهٔ می گذشت راه زن دین و دل
در پی آن آشنا از همه بیگانه شد

۴ صوفی[۳] مجنون که دی جام و قدح می‌شکست
باز به پیمانهٔ[٤] عاقل[٥] و فرزانه شد

۵ آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت
چهرهٔ خندان شمع آفت پروانه شد

٦ گریهٔ شام و سحر شکر که ضایع نگشت
قطرهٔ باران ما گوهر یك دانه شد

۷ نرگس ساقی بخواند آیت افسون گری
حلقهٔ اوراد ما مجلس افسانه شد

---

۱. آصفیه هفت بیت بحذف بیت چهارم، گورکهپور، قزوینی هشت بیت مطابق متن، ترتیب در گورکهپور: ۱، ۲، ٤، ٥، ۳، ٦، ۷، ۸، قزوینی: ۱، ٤، ۲، ۳، ٥، ٦، ۷، ۸. ۲. قزوینی: زاهد. ۳. قزوینی: صوفی مجلس. ٤. قزوینی: باز بیك جرعهٔ، گورکهپور: دوش بیك جرعهٔ ٥. گورکهپور: سرخوش.

٨ منزل[1] حافظ کنون بزمگه پادشاست
دل بر[2] دلدار رفت جان بر جانانه شد

ایضاً له

١ منم[3] که دیده بدیدار دوست کردم باز
چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز

---

١. قزوینی: منزل کذا فی المتن، آصفیه، گورکهپور: مجلس.
٢. کذاست در قزوینی، آصفیه، گورکهپور: سوی.
٣. در آصفیه این غزل ۹ بیت دارد بحذف دو بیت هشتم و نهم؛ قزوینی دو غزل در همین زمینه دارد، یکی از آنها شامل پنج بیت: یکم، دوم، چهارم، پنجم، ششم، دومین بمطلع زیر:
هزار شکر که دیدم بکام خویشت باز ز روی صدق و صفا گشته با دلم دمساز
شامل ٤ بیت: هشتم و نهم و دهم و یازدهم؛ دومین پنج بیت و اولین دو بیت اضافی دارد. گورکهپور یك غزل بمطلع فوق: هزار شکر الخ شامل ۸ بیت است اما هیچ بیت در غزلی که درمتن درجست، موجود نیست؛ اما این غزل بحذف یك بیت زیر در آصفیه وجود دارد:
روندگان طریقت ره بلا ورزند
رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز
باید علاوه نمود که همهٔ هفت بیت زایده شامل دو غزل قزوینی شامل غزل گورکهپور دارای هشت بیت است و این نسخهٔ آخر الذکر بیت زیر اضافه دارد:
ملامتی که بروی من آمد از غم تو ز اشك پرس حکایت که من نیم غمّاز
و ازآن هفت بیت زایده فقط شش درغزل آصفیه موجود است که یك بیت بیشتر دارد: یعنی ملامتی که بروی الخ، واین یك بیت کم دارد: روندگان طریقت الخ خلاصهٔ کلام اینست که حافظ اصلا یك غزل نوشته بود که شامل یازده بیت بود، بعداً باضافهٔ هشت بیت دو غزل ساخته و این دو غزل در
(دنباله دارد)

٢ نیازمند بلا گو رخ از غبار مشوی
که کیمیای مرادست خاک کوی نیاز

آصفیه موجوداست اما یک غزل قزوینی شامل پنج بیت از غزل متن و دویمین شامل چهار بیت از همین غزل باشد، ناگفته نماند که آصفیه در همین زمینه یک غزل دیگر دارد که ذیلاً نقل بشود، این غزل از هر دو نسخه گورکهپور و قزوینی خارجست:

صبا بمقدم گل راح روح بخشد باز
کجاست بلبل خوشگوی گو برآر آواز

چه حلقها که زدم بر در دل از سر درد
ببوی صبح وصال تو در شبان دراز

شبی وصال سحرگه ز بخت خواسته ام
که با تو شرح سرانجام خود کنم آغاز

تنم ز هجر توچشم ازجهان فرو می دوخت
نوید دولت وصل تو داد جانم باز

بهیچ در نروم بعد ازین ز حضرت دوست
چو کعبه یافتم آیم ز بت پرستی باز

امید قدّ [تو] می داشتم ز بخت بلند
نسیم زلف تو می خواستم ز عمر دراز

غبار خاطر ما چشم خصم کور کند
تو رخ بخاک نه ای حافظ و بسوز و بساز

در نسخهٔ شخصی بنده سه غزل در همین زمینه بمطلع های زیر درجست:

براه میکده عشاق راست در تک و تاز
همان نیاز که حجاج را براه نیاز

منم که دیده بدیدار دوست کردم باز
چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز

هزار شکر که دیدم بکام خویشت باز
ز روی صدق وصفا گشته با دلم دمساز

٣ بیک دو قطره که ایثار کردی ای دیده
بسا که بر رخ دولت کنی کرشمهٔ[١] ناز

٤ طهارت ار نه بخون جگر کند عاشق
بقول مفتی عشقش درست نیست نماز

٥ ز مشکلات طریقت عنان مپیچ ای دل
که مرد راه بیندیشد از نشیب و فراز

٦ درین مقام مجازی بجز پیاله مگیر
درین سراچهٔ بازیچه غیر عشق مباز

٧ من از نسیم سخن[٢] چین چه طرف بربندم
چو سرو راست درین باغ نیست محرم راز

٨ اگرچه حسن تو از غیر عشق مستغنیست
من آن نیم که ازین عشق بازی آیم باز

٩ غرض کرشمهٔ حسنست ورنه حاجت نیست
جمال دولت محمود را بزلف[٣] ایاز

١٠ چگویمت که زسوز درون[٤] چه می بینم
ز اشك پرس حکایت که من نیم غمّاز

١١ غزل سرائی ناهید صرفهٔ ببرد
دران مقام که حافظ بر آورد آواز

---

١. نسخهٔ شخصی : کرشمه و ناز ، از غزل فوق ، در آصفیه چهار بیت در غزل اول ، وسه بیت در غزل دوم وجود دارد .
٢. کذاست در آصفیه؛ نسخهٔ شخصی : نسیم سحرگه .
٣. نسخهٔ شخصی : بحسن . ٤. نسخهٔ شخصی : سوز جگر .

ایضاً له

١ طایر[١] دولت اگر باز گذاری بکند
یار باز آید و با وصل قراری بکند

٢ دیده را دستگه درّ و گهر گرچه نماند
بخورد خونی و تدبیر نثاری بکند

٣ کس نیارد بر او دم زدن[٢] از قصّهٔ ما
مگرش باد صبا گوش گذاری بکند

٤ دوش گفتم بکند لعل لبت چارهٔ من
هاتف غیب ندا داد که آری بکند

٥ داده ام باز نظر را بتذروی پرواز
باز خواند مگرش نقش و شکاری بکند

٦ شهر خالیست ز عشّاق بود کز طرفی
مردی[٣] از خویش برون آید و کاری[٤] بکند

٧ کو کریمی که ز بزم طربش غمزدهٔ
جرعهٔ در کشد و دفع خماری بکند

---

١. این غزل در هرسه نسخه دارای نه بیت است ، با ترتیب جداگانه در قزوینی و گورکهپور بدین ترتیب : ١، ٢، ٤، ٣، ٥، ٧، ٦، ٩، ٨، ترتیب آصفیه بدینقرارست : ١، ٢، ٤، ٣، ٥، ٧، ٦، ٩، ٨ .

٢. قزوینی : دم زند. ٣. ستایشگر : مردی از غیب ؛ هرسه نسخه کذافی‌المتن.

٤. این بیت در چاپ خانلری نیست .

۸ حافظا گر نروی از در او هم روزی
گذری بر سرت از گوشه کناری بکند

۹ یا وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب
بازی چرخ یکی زین[1] همه کاری بکند[2]

---

۱. قزوینی : بود آیا که فلك زین دو سه کاری بکند ؛ آصفیه ، بازی چرخ یکی زین دو سه کاری بکند ؛ گورکهپور: بازی چرخ یکی زین همه باری بکند

۲. در نسخهٔ اصل این غزل بعد از غزل بمطلع : دلا بساز و سوز الخ درجست.

فهرست غزلیات

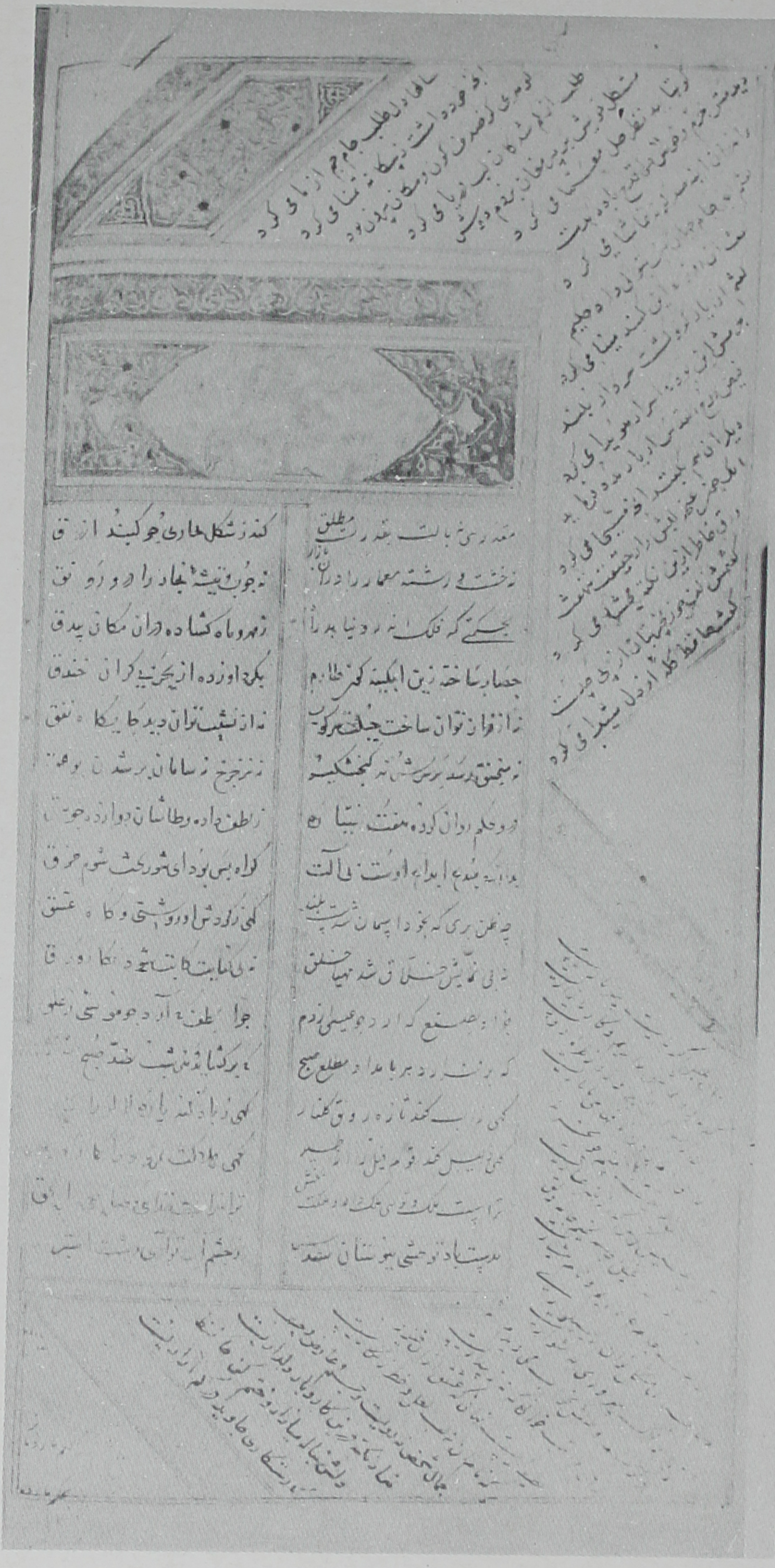
(بترتیب الف بایی)

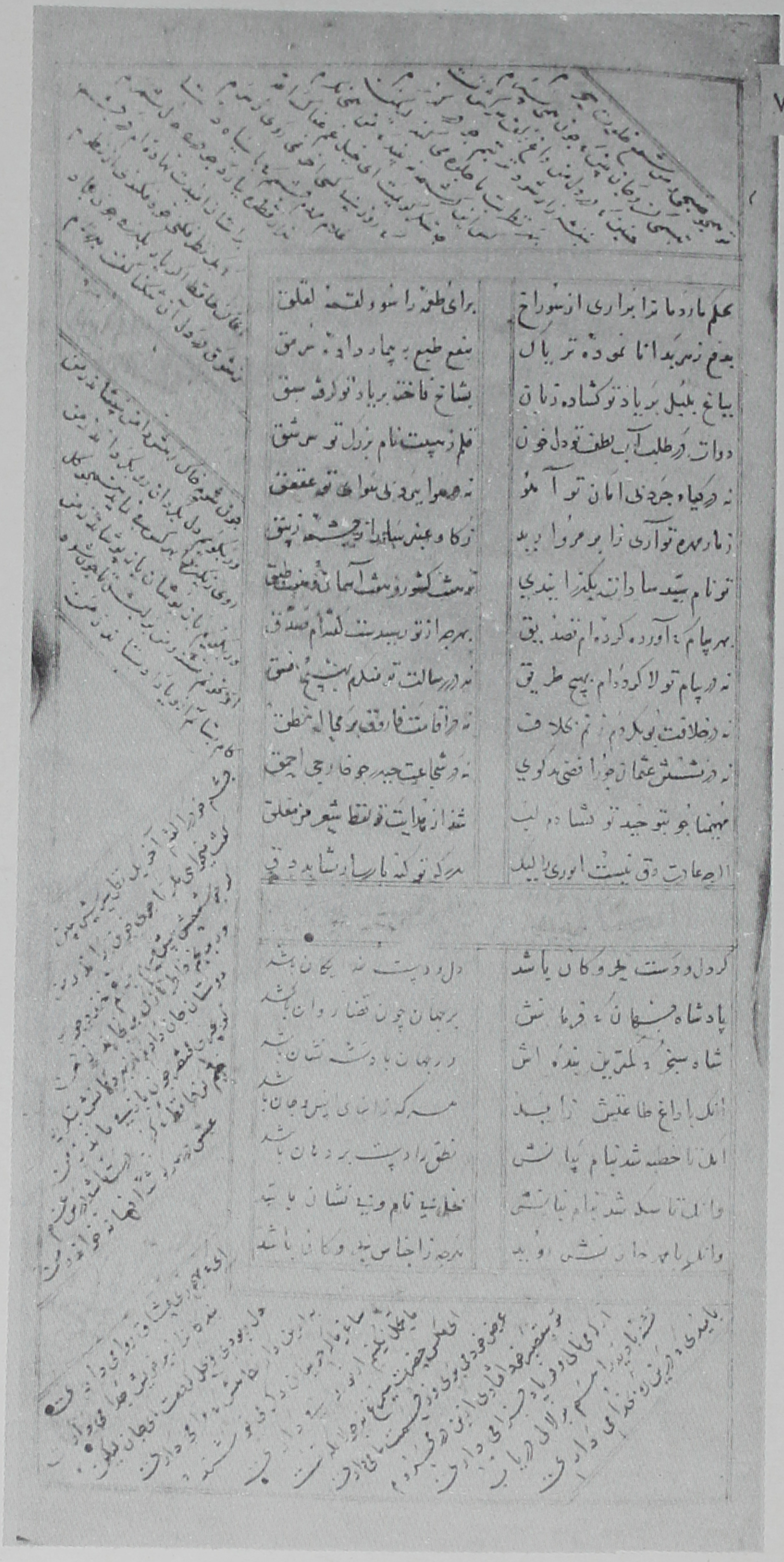
عکس غزلیات نسخهٔ اصل

مُوَرَّخ ۸۱۳ هجری

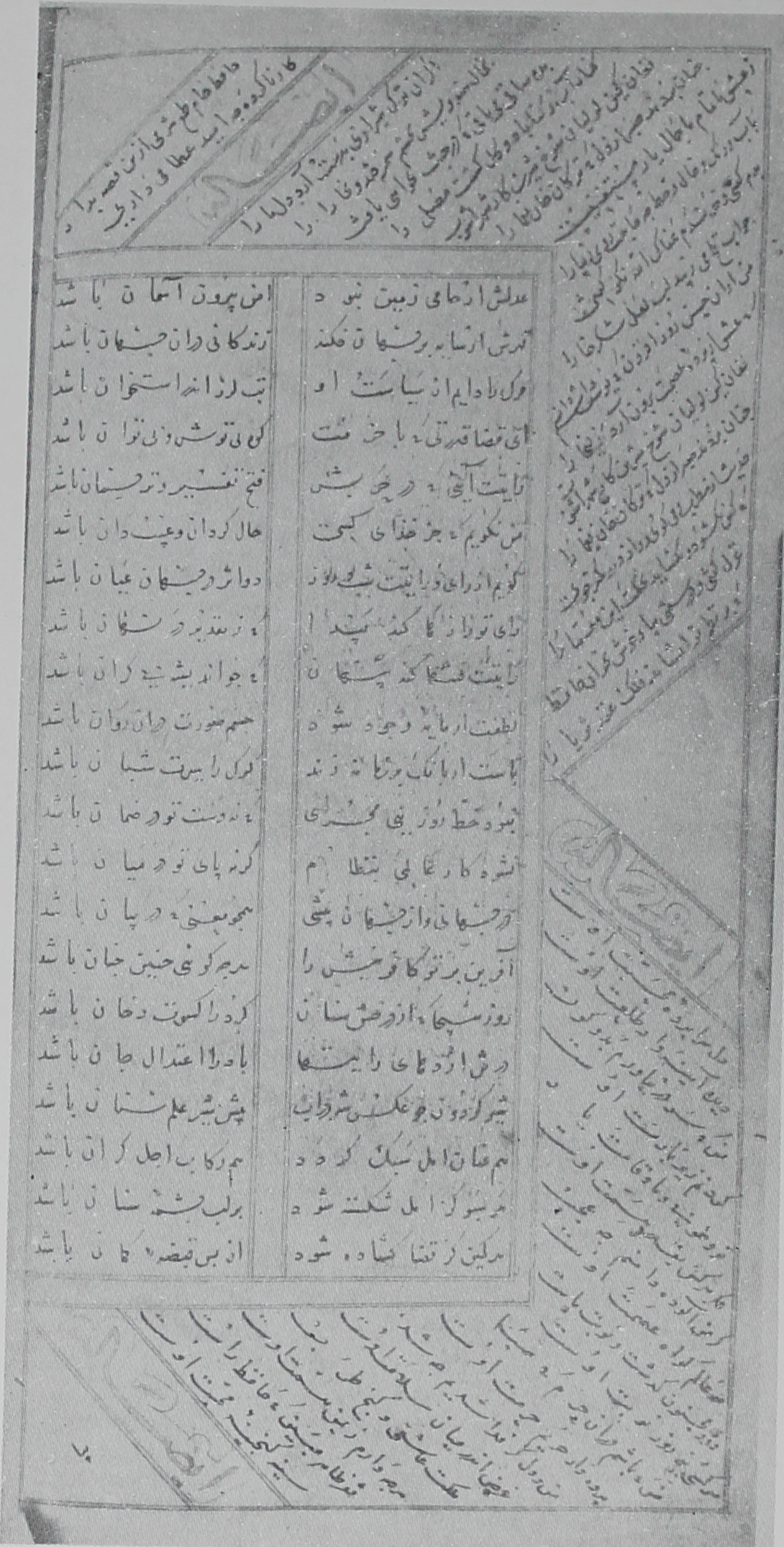
(موزهٔ سالار جنگ حیدرآباد ، هند

زیر شماره ، نظم فارسی ۲۲۸۹/۳۶)




عکلم ماردما نزا براری از سوراخ
برای طعمه را سو و لقمه لقلق
بدفع زهر بدانا نموده تریاک
بنفع طبع بیمار داده سرمق
بباغ بلبل بریاد توکشاده زبان
بشاخ فاخته بریاد تو گرفته سبق
دوات در طلب آب لطف تو دل خون
قلم ز هیبت نام بزرگ تو سر شق
نه در گیاه جرجنی امان تو آمو
نه در هوا پیمه لی سواک تو عقعق
زمام مهر تو آری ترا بر مروا دید
زکا و عنبر سیاه از چشمه زیبق
تو نام بید سادات یکرا یندی
تو پشت کشور و پشت آسمان و عنق طبق
بهر پیام که آورده کرده ام تصدیق
بهر چه از تو رسید منت کنم تصدیق
نه در پیام تو لا کرده ام بهیچ طریق
نه در رسالت تو شکم بهیچ افق
نه در خلافت بوبکر دم زنم بخلاف
نه در افاضت فاروق بر مجال نطق
نه در نشستن عثمان چو رافضی بدگوی
نه در شجاعت حیدر چو خارجی احمق
مهیمنا چو بتوحید تو کشاده لب
شد از هدایت تو نقط شعر مزمعلق
الا چو عادت دق نیست اوری بیند
هرکه نوکنه با رسا دشاید دق

گر دل و دست بحر و کان باشد
دل و دست نه بیکان باشد
پادشاه جهان که فرمانش
بر جهان چون قضا روان باشد
شاه سنجر که کمترین بنده اش
در جهان پادشاه نشان باشد
انک با داغ طاعتش زاید
همه که زادنی ایس و جان باشد
انک ناخطبه شد بنام پناهش
نطق را دست بر دهان باشد
وانک تا سکه شد بنام نبانش
خطبه نام ونیه نشان باشد
وانکه با مهر دار نشی زوید
هرچه زاجناس بحر و کان باشد



عدلش از حامی زمین نبود — امن پرورد آسمان باشد

مهرش از سایه بر جهان فکند — زندگانی در آن جهان باشد

مرگ را دایم از سیاست او — تب لرزان در استخوان باشد

ای قضا قدرتی که با خصمت — کوه بی توش و بی توان باشد

رایت آیتی که در حربش — فتح تغییر و ترجمان باشد

من نگویم که جز خدای کیست — حال گردان و غیب دان باشد

گویم از رای و رایت شب و روز — دو اثر در جهان عیان باشد

رای تو راز کارگه پیدا — که ز تقدیر در نهان باشد

رایتت فتح کند پیدا آن — که جو اندیشه تیز ران باشد

لطفت ار مایه وجود شود — جسم صورت در آن روان باشد

باست ار باتک بر رایت زند — کوه را سیرت شبان باشد

بشود خط روز بی محوری — که ز دست تو در ضمان باشد

شود کار عالمی منتظم — گر نه رای تو در میان باشد

در جهانی و از جهان بیشی — همچو معنی که در بیان باشد

آفرین بر تو کافرینش را — مدح گوی چنین جهان باشد

روز هیجا که از درخش سنان — گرد را کسوت دخان باشد

درش از دم های رایت‌ها — باد را اعتدال جان باشد

شیر گردون چو علم شیر رایت — پیش شیر علم سنان باشد

هم عنان امل سبک گردد — هم رکاب اجل گران باشد

هر سبو کز امل شکسته شود — بر لب چشمه سنان باشد

مدلین ز تیغ تو شاد شود — از پس قبضه کمان باشد

آنکه بود در عطای بیمانند — شمع راه ملکشان باشد

چون نجیند زکان منصورست — آن قیامت در آن زمان باشد

هرکرا شد یقین که جاز تست — پای منتیش بر کمان باشد

روح روح الامین در آن ساعت — نه همانا که در امان باشد

نبود هیچکس بجز نصرت — که دمی با تو هم عنان باشد

هر مصافی که اندرو دو تنش — تیغ را با کفت قران باشد

صد توان وحش و طیر را بی زان — ملک از کشته میزبان باشد

خسروا هست بنده را عمری — که همی آرزوی آن باشد

کز ندیمان مجلس ار نشود — از مقیمان آستان باشد

بخوشش پیش از آنکه بشناسی — وانکه مت را بیکران باشد

چه شود گر ترا درین بیکی پیچ — حق بوسیدنی زبان باشد

تاج باشد که در ممالک تو — شاعری خام قلتبان باشد

تا شود پر ز بیم تخت عدوت — هم درین دولت جوان باشد

تا هوای خزان و بهمن و دی — رنگ باغ و بوستان باشد

باغ ملک ترا بشکاری باد — زخزان پیش عزایی باشد

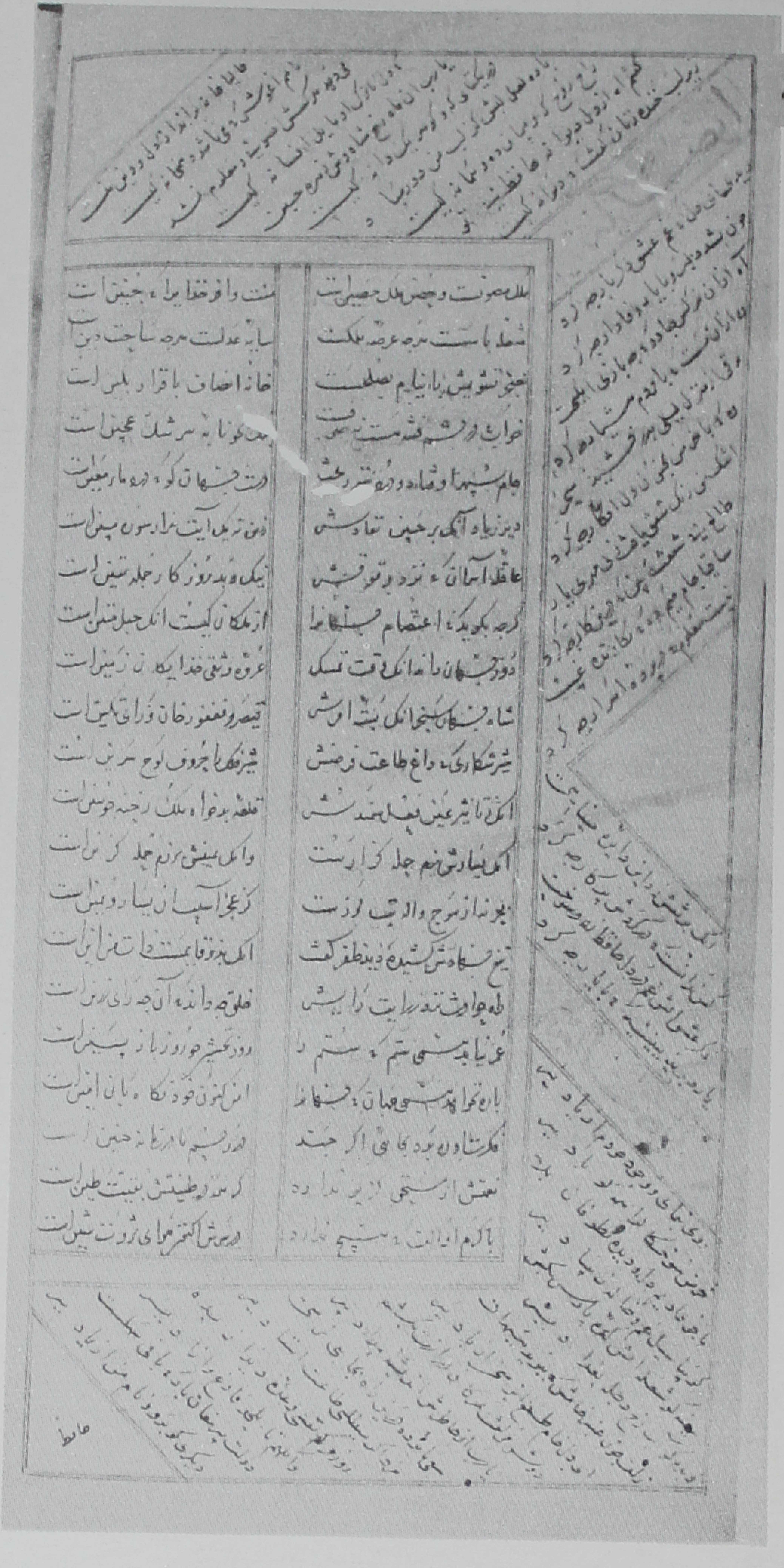
خطبها را زبان بذکر تو تو — تا که سخن زبان باشد

سکها را دگان بنام تو باد — تا زر و در جهان نشان باشد

مدتت لازم زمان و مکان — تا زمان لازم مکان باشد

همت ملک بخش و ملکستان — تا کیمیتی دو وستان باشد

در جهان ملک جاودانت باد — خود چنین ملک جاودان باشد



ملک منصور است و حصن ملک حصین است — سنت وافر خدا یار چنین است

شه که با [illegible] عرصه مملکت — سایه عدالت [illegible] ساحت دین است

خنجر تشویش با نیام مصلحت — خانه انصاف با قرار [illegible] است

خوان [illegible] قسمت [illegible] — [illegible] سر شد عجیب است

جام [illegible] و شادی [illegible] عشرت [illegible] — [illegible] جهان [illegible] معین است

دیر زیاد آنکه بر چنین [illegible] — [illegible] آیت [illegible] مبین است

عاقل آسمان که نزد [illegible] — نیک و بد روزگار جمله [illegible] است

گر چه بگوید که اعتصام [illegible] — از ملکان [illegible] آنکه حبل متین است

دور [illegible] آنکه وقت تمسک — عروه وثقی خدا [illegible] است

شاه [illegible] آنکه [illegible] — قیصر و فغفور خان [illegible] است

تیر شکاری که داغ طاعت [illegible] — تیر فلک [illegible] لوح [illegible] است

آنکه تأثیر [illegible] — قلعه بدخواه ملک رخنه [illegible] است

آنکه [illegible] جمله [illegible] — و آنکه [illegible] جمله [illegible] است

بحر [illegible] موج [illegible] — [illegible] آسیب [illegible] است

تیغ [illegible] دیده ظفر گشت — آنکه [illegible] قیامت [illegible] است

[illegible] حوادث [illegible] رایت [illegible] — [illegible] آن [illegible] است

عمر [illegible] ستم [illegible] — روز [illegible] است

[illegible] جهان [illegible] — [illegible] است

[illegible] اگر چند — [illegible] است

نقش [illegible] — [illegible] طنین است

باکرم [illegible] — [illegible] است

حافظ

حافظا اندیشه کن از نازکی خاطر یار
برو از درگهش این ناله و فریاد ببر

ای بزرگ سایه خدای که دین را — سایهٔ حشمت ترا ارحصن حصین است
نام ترا در کتاب صحیفه است — بعثت تو در مرتبه بدان قرین است
قدر ترا پایی که در شب ظلمتش — روز سیه گور را انوار کمین است
حکم ترا آسمان بزیر رکابست — رای ترا آفتاب زیر نگین است
تا شرف خدمت رکاب تو یابد — توسن ایام را تمنی زین است
خطبهٔ ملک ترا که داند یا رب — کعبه خطیبش که عرش پیش نشین است
قدر تو جایی نه دست خیمه که تقدیر — بود او جز طناب ساه نشین است
کوثر تنها کی خورد کمال تو کو را — بنده ساحت برون چرخ برین است
با قلم خود گرفت خازن همت — مرحمت قضا را ز تیر غبن دبیر است
نی شرف بنده شرکان دو قوت — گنج عدم را کدام غث و سمین است
ور ملک چشم خود آبله دارد — تا که درا روی احتیاط تو چین است
تا چه قدر قدرتی که شیر علم را — در صف رزم تو بسته شیر عرین است
عکس سنان از کف تو معرکه سوز است — چشم زره در بر تو حادثه بین است
لازم لطف نیست خصم منهزمت را — آنکه جبینش قفا قفا ز جبین است
دوزخ قهر تو در عقوبت خصمت — آتش خشم خدا و دیو لعین است
بنده درین مختصر غرض که تو گفتی — آیت تفصیل او چو روز مبین است
قاعدهٔ تهنیت منشی تهد زانکه — خصم نه تعفو ز صبر و عفو تو چین است
گر چه منهزم ازعر بو لشکر خصمت — حجت کوه از صدای این است
ور چه ز تیغ مبارزان سپاست — ملک که غز مبارزانش عجین است
با چو تو صاحبقران بد کند اندر — وین سخن الهام آسمان و زمین است
گو برو از خطه با دو سنن و در سکه — هر که بتفتیش شک درنج حنین است

[illegible]

تا که باید شد شهور و سنین	طی شدن عمر شادمان و حزین ست
شادی و عمر تو باد بر دو سعادت	مصلحت کل شهور و سنین است
با ضرحاست خدای عز و جل باد	ورنه او خیر باصرت و معین است

باغ سرمایهٔ دگر دارد	کان شد از تیغ سیم و زر دارد
هیچ طفل ورنشیده نیست که او	نه پرایهٔ دگر دارد
می‌نماید که از رشیدن عید	خبر همه مردمان خبر دارد
طبع پرکار کاه شاخ نگر	که چه دو پای شو شتر دارد
گل رعنا پیاده نرگس مست	جام زرین بدست بر دارد
بلبل اندر هوای بزم وزیر	صد نوای عجب ز بر دارد
ابر نیزه کوس رعد می‌نرود	تا گل اندر شبستان چتر دارد
گر ز پیاده تاج دارد کلک	ز سپیدش ملک نامور دارد
بور با چیز علکی ملک است	نه سرو کار مختصر دارد
نی کدامست ورنجا باز است	که ز بهر نه صد کمر دارد
سرزمانه جنا د زیر فلک	بمناجات دست بر دارد
بکرانه در دعای استقاست	ورنه او با فلک چه سر دارد
پیش پیکان گل ز بیم کشاد	هر شب از ناله سه سپر دارد
تا بتابای لشکر سر ما	گر صبا عزم کو و فر دارد
تیغ در دشت پدی چه کند	وز چه معنی زره سپر دارد
در چنین موسمی که باغ منور	لس چو داند چه مدخل دارد
ایمیرزا پیش که تا دو سه روز	نیز رفیقان سر سفر دارد

[illegible]

دهر لالا چون دهان صدف — ابر پیوسته بر طرف دارد
لالا گوئی که بر زبان همه روز — مدح دستور دادگر دارد
ناصر دین شاه دولت و دین — از معالیش برگ و بر دارد
طاهر بن المظفر آنکه خدای — همه وقتیش با ظفر دارد
آنکه گیتی ز شکر منتی او — یک دهان تا بسر شکر دارد
آنکه از هیبت نام و صورت او — خاک سمع و هوا بصر دارد
پایش اندر نظام کار جهان — از قضا سعی بیشتر دارد
کلکش اندر بیان باطل و حق — کمترین منتع قدر دارد
دستش ار دوا سیعیات نشد — در جمادات چون اثر دارد
اثری پیش ازین بود که ورو — کلک نطق و زبلین نظر دارد
کسوت قدر اوست آن کسوت — کو نهم چرخ آستر دارد
ورنه اقلیم آسمان جلش — کارداران خیر و شر دارد
زاتش باس اوست آنکه هواش — روز و شب مشعله شرر دارد
زده پشت پای همت اوست — عرصه ایام خشک و تر دارد
سعد اکبر که از سعادت و علم — خویشتن در جهان سمر دارد
مشتری را آسمان پیر سپید — کز چه این اختصاص و فر دارد
گفت شاگرد رای دستور است — بس بود کو همین هنر دارد
ای بجای که رایت ار خواهد — رسم شب از زمانه بر دارد
ناید اندر کرشمه نظرت — عرصه تقدیر منتظر دارد
کلبه از جهان جاه تو نیست — فوق و تحتی که جانور دارد
چشم بخت تو در جهان تا بینه — سال و مه سر بمهر دارد

نشه زان سوی خوابگاه فنا — روز و شب شوق چند دارد
عرصهٔ ساحت تو چیست سپهر — کاختر و برج و ماه و خور دارد
روضهٔ مجلس تو چیست بهشت — که فنا از برون در دارد
حیرت نعت تو چو خیر اصم — یک جهان کنک و کور و کر دارد
عقل آزاد در تولای تو شد — که جهان جمله زیر پر دارد
مرغ فکرت کجا رسد چو فراخ — رشته در دست خواب و خور دارد
همه زین سوی بنده در تست — هر ولایت که آن فکر دارد
پیر اول آدم آنک وجود — نه زمادر نه از پدر دارد
در بهشت برین بسی نازد — که چو تو در زمین بشر دارد
در دریای دهر کیست توئی — وز پی سیر عقل بی‌سپر دارد
گوهرت زانکه زینت بشرست — جای در حیز بشر دارد
آفتاب از زبد تربت چه شد — کار کو هر نه مستقر دارد
جرم خاشاک را از آن صد شرف — کاب دریاش برز بر دارد
بتجمل چو تو نکرد خصم — خود ندارد سنی و گر دارد
چون کلیم و مسیح کی باشد — هر که چوب و کلیم و خر دارد
دیو چندان علم زد که نبی — ملک با سایهٔ عمی دارد
با خلاق تو هست کیست یکی — که نه یک پای در سفر دارد
نوح پیغمبری که بر اعدا — تهمت اعجاز لا تذر دارد
شکر ایزد که چنان که راندکرد — انکه توفیق راهبر دارد
کابید سوی تست و چرخ چو بل — دشمنانرا لگد سپر دارد
تا بگردان دور چنبر چرخ — بر جهان روز و شب گذر دارد

روز عمر تو باد کز پی تست / شب انس و جان سحر دارد
برکران بادی از خطر جهان / بتو دارد اگر خطر دارد
چو گل از خنده لب ببندد خصم / داغ چون لاله بر جگر دارد

ای ملک را عرصه عالم سر کوی / از ملک تو تا ملک سلیمان سر مویی
ای مرکب جاه تو فلک پهنه تازی / با محنت عدل تو ستم پهنه گویی
خاقان که مانند سزاوار خطابست / چرخی نشنید هیچ زبانی ز نکویی
تو سایه یزدانی و بی حکم تو لیس را / از سایه کوز پشه زنگی نه بویی
مهدی جهانبانی و دجال حوادث / از حال بحال شد و از خوی بخویی
جز رحمت بارانی عدل تو نبیند / هرکس که آثار تو که امروز بجویی
جز رحمت و انصاف تو منجانه نیابند / هر صار دو وارد که فرا یند بکویی
جستند و زکان تو بر آید گهر ملک / آری نرسد ملک بهر کم خرده جویی
بدخواه تو خود را ببزرگی چو تو داند / لیکن مثلست این که خیاری و کدویی
در سبت فرمان تو هستند عناصر / چون چار عیال آمده در طاعت شویی
با رای تو چون ماه نیاید غم او خور / تو نیز درین گو که دارد تک و پویی
با دست تو کی ابر نیارد که او کیر / جایی که تو باشی که کند یاد چو اوی
گفتم که جهانبان جهان چو تویی بصورت / گفتند صفیت محال از همه رو یی
المنة لله همی پیش آور ز / اندر خم چوگان تو دارد چو تو گویی
نصرت بلب چشمه شمشیر تو بگذشت / زان گرد ز خون حاصل هر معرکه جویی
ستای هرای امل خصم ترا دید / فریاد همی کرد که بشکستی و سبویی
ای خصم ترا باد چو سایه ملازم / آن رنگ نیاید ز ازان هیچ رنگ و بویی

حال بدخواه تو ماند بما زشت	موی من از غم تو پیش بتو ئی

تا هست فلک باعث رجوع و درستی
تا هست شب طلیعش زشتی و نکوئی

در ملک تو او را دو با ...	کی ملک را عرصهٔ عالم سر کوئی

نوش لب لعل تو قیمت شکر شکسته	چین سر زلف تو رونق عنبر شکست
زینت خوبان زبس مهر وشیان خط	کشور دل یکسر گرفت لشکر دیگر شکست
نسخهٔ زلف تو برد آنکه بر اطراف صبح	طرهٔ مشکین شب خم بخم اندر شکست
لعل تو در خنده شد رشته پروین گسست	جرعهٔ تو سرمست شد ساغر عنبر شکست
جرعهٔ جام لبت باده عیسی دمید	نقطهٔ خوب خط خامهٔ آذر شکست
رهروان امید را عشوهٔ تو پی برید	خانهٔ اندیشه را وعدهٔ تو در شکست
جان من آزرم خوی بین بتو در کجست	گر تو بکاشانه وا دیدش من در شکست
شکن اگر جان کشم بعش لبت ضدمی	شیر شکاری تبی آهوی لاغر شکست
با تو نیارد کشاد مهر فلک مهر کلان	گر تو جز خود شاه قاعده در شکست
خسرو پرویز شاه آنکه در رزم و بزم	بدلش لشکر فزود باسش لشکر شکست
تا عدد لشکرش در قلم آرد قضا	از ورق آسمان کاغذ دفتر شکست
کرد سیاهش روز شعلهٔ خورشید کند	صبح سنانش شب لمعهٔ اختر شکست
کرد بشیوع علم خانه خور شد دو	گرچه تمثال فتح قدر دو پیکر شکست
تیزی تیغش بهر گرمی آتش سنین	تیغ مه جنس از عرض نفس جوهر شکست
لی بود از حیز روم پیکر ظفر در بند	کان دو سپاه کز آن شاه منظر شکست
جوش جیش بر درش فغفور دو جبت	مغفر وی ... در سر قیصر شکست

[illegible]

وقت هزیمت چو خصم تیر زد و تیغ هم — که [illegible] شکست

لشکر دل [illegible] کشاده [illegible] — زخم [illegible] زنگار [illegible] شکست

شاه بیابان [illegible] کشته [illegible] — ملک [illegible] چو کرشمه [illegible] شکست

وهم بیاره شمرد آنچه شد از جمل و سبیل — [illegible] باشد [illegible] شکست

ای [illegible] خشم [illegible] — بر ظلمات مصاف [illegible] شکست

تا سک [illegible] کاتش و [illegible] — با [illegible] شکست

ای [illegible] — [illegible] شکست

ای ملکی کز ملوک [illegible] یافت — [illegible] شکست

از ملکان [illegible] — [illegible] شکست

بحزم تو [illegible] محیط [illegible] — عزم تو از بیم [illegible] شکست

مرکز [illegible] چشم [illegible] — [illegible] یافت [illegible] شکست

ناصیه [illegible] نام تو مطلب [illegible] — چون کله [illegible] تو [illegible] شکست

[illegible] تیغ [illegible] — شعله [illegible] شکست

کوس تو [illegible] — کینه خصم [illegible] شکست

ذوق زمین [illegible] خصم [illegible] — زانکه [illegible] شکست

خصم تو گوید [illegible] — تیر تو در چشم [illegible] شکست

از [illegible] خصم تو [illegible] — [illegible] ز صد [illegible] شکست

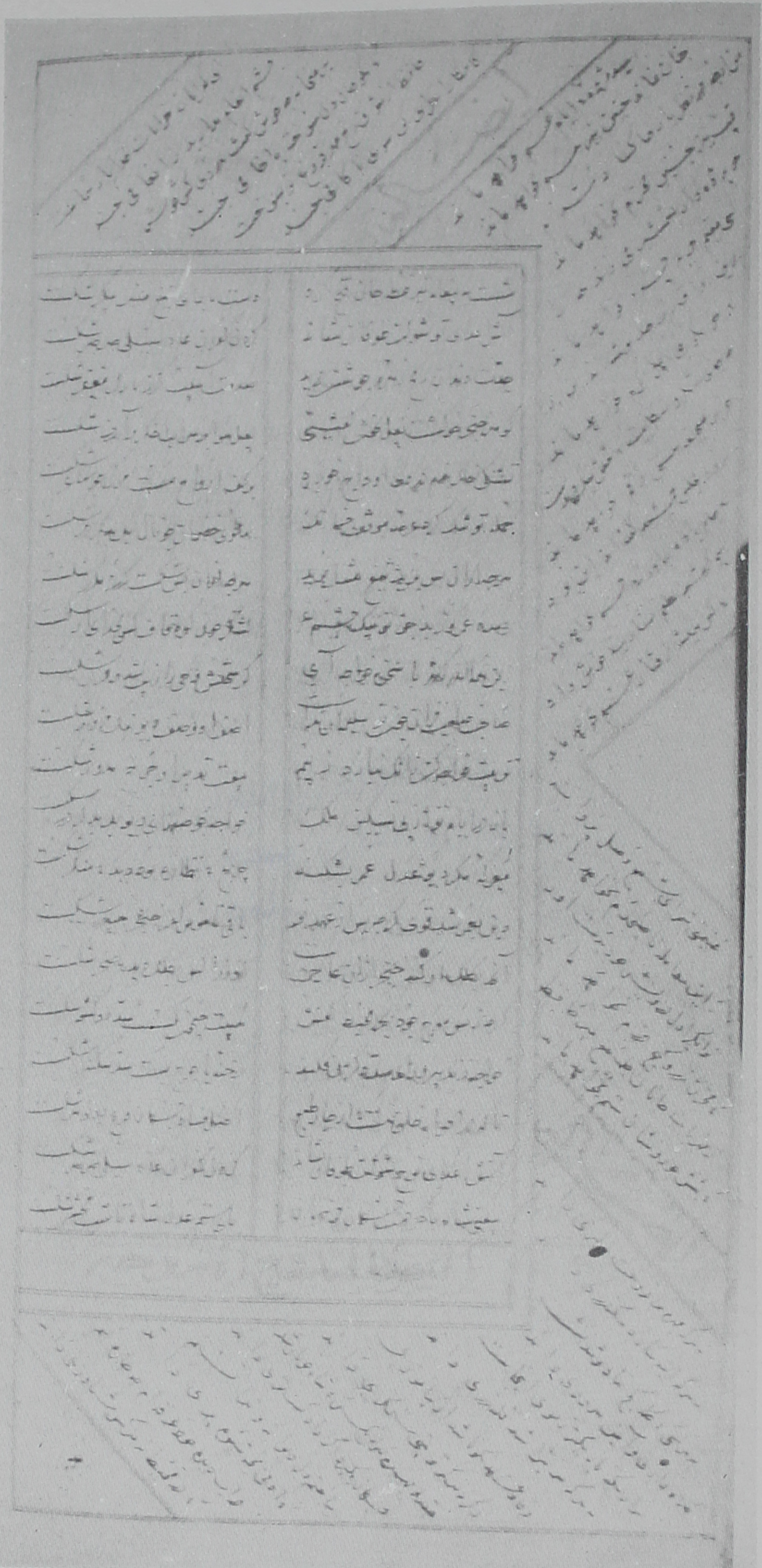
حیدر شرع [illegible] — لیک [illegible] شکست

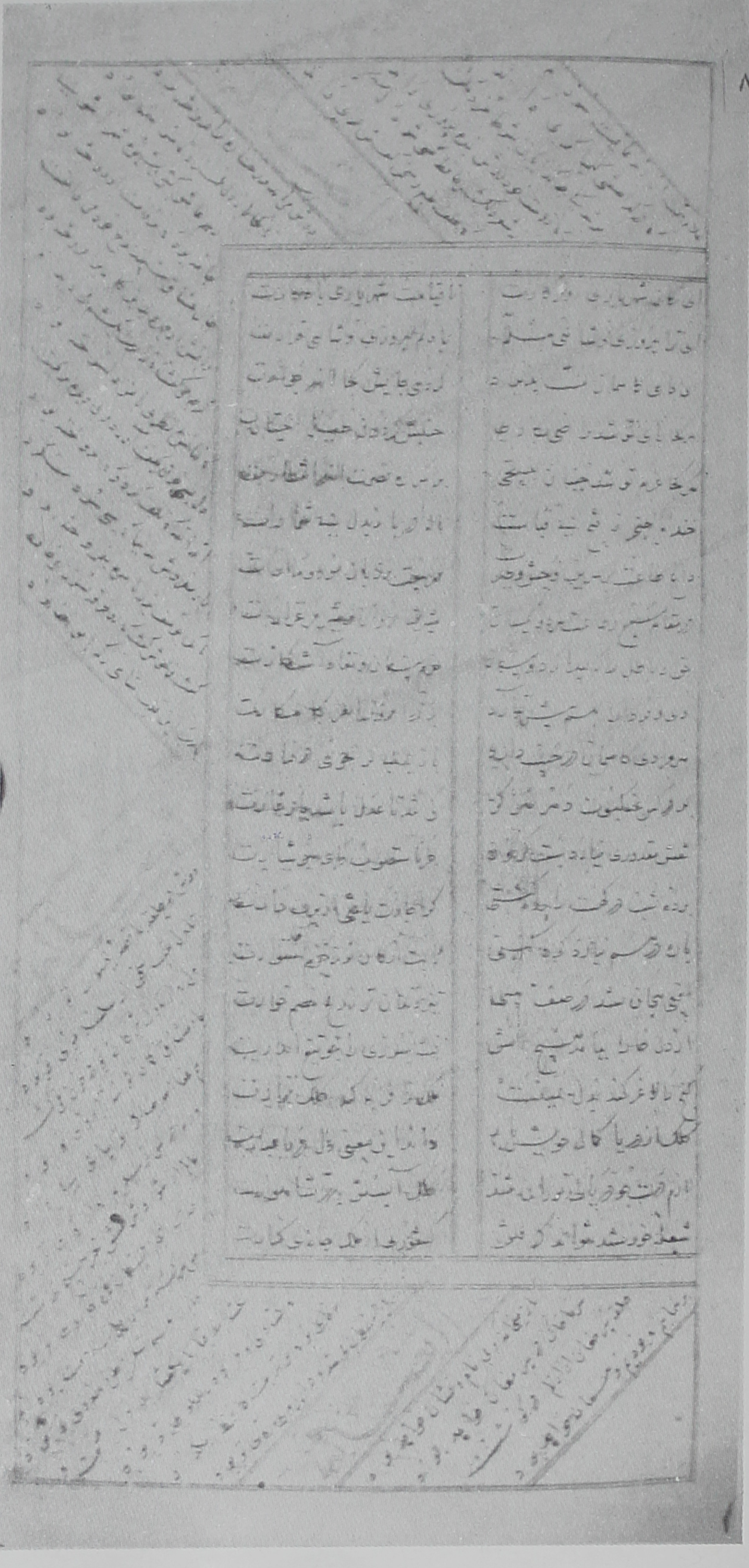
[illegible] قدرت [illegible] سیمرغ [illegible] — [illegible] شکست

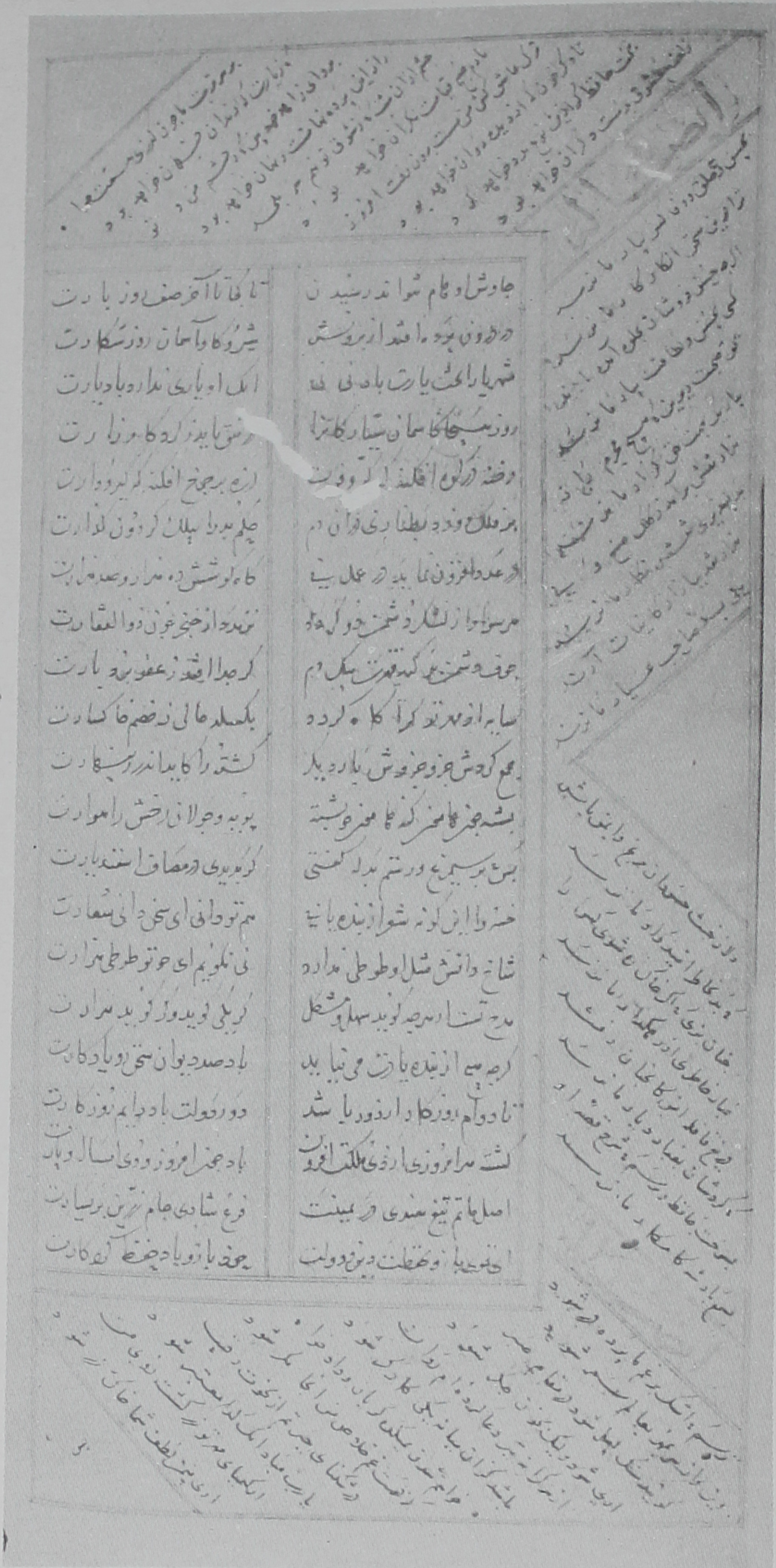
دست [illegible] تو — تا که [illegible] زنگ [illegible] شکست

در صف [illegible] — زلزله رزمگاه کوشش [illegible] شکست

[illegible]







[illegible]

دوش سلطان چرخ آینه فام | اندر آمد چو شاه راست غلام
از کنار نبرد کاه افق | چون بدست عروس داده زمام
دیدم اندر سواد طره شب | گوشوار فلک بگوشه بام
گفتم آن نعل خنگ دستورست | قرة العین و فخر آل نظام
آسمان گفت کاشکی هستی | لا جرم خنده اندیم بر کلام
گفتم آن چیست نیکوی ماه تن | آسمان باز ... تمام
گفت زنگی ورتبک الله ویی | گفتم او ... ماه صیام
گفت آری ندانم بتوان زد | بر بساط وزیر شرب مدام
شکلی چند اجتناب شراب | روزکی چند احتما د طعام
همچو انعام تا از خود و خواب | نوبت ما لحد اثنت و الا نعام
بیم گشتم از او واثق بود | جای نیش طبلی در ان مقام
ماه چهر در حجاب مینو شد | از سرای سپهر مینا فام
خیمه دیدم از زمانه بدون | و اندران خیمه در کرده خیام
مجمعی از مخدرات ... | همه اتش لباس آب اندام
سکه شان از بدازلی اعان | ساکنان از سپهر ... ایام
تیر در بیح جهان ... | گشته از اشتیاق ... آرام
بعد از بر جستن بهر وودی | بلعی در نبط و بدید جام
تیر و تیغ بتر سیقل فلک | گفت خورشید زیر سایه شام
دلو لیوان ازو فتاده ... | ماهی مشتری زمیدع زده ام
تو ماه ان در ازای ماه ال قوس | تیغ را خصم واداده ... ام

[illegible]

چندی مفتون چو شده کندم
استوانه کمین کینه تو د
دختر اروی چرخ چنبری نه
چو مار حجره سرطاث
مرکبان مسیر فلک شهاب
ساکنان سواد مسکون را
راست همچون مسیر فلک وزیر
صاحب ان ذوالجلالین ح ست
افتخار انام ناصر دین
طاهر بن المظفر انک ظفر
انک از بهر خدمتش بند د
ان تمامی بروز استعناش
متصل مدتی به باقی شد
انکه خشتش طلایه بهرام است
انکه خورشید آسمان بکذارد
زال خورشید شعله بارد ال
آسمان هر ای حلم روانش
دور او وا تند آسمان را حلم
ای دمابس تو تیغ آب ستم
تیغ باس تو تا بشد ح شوست
جز جلال خدای جاه تو خاص

بر ح مدوح صبحدم بهرام
کام بکشاده تا بپاید کام
خورداد لیام و غمس د م
زیر پی هر رقه بود و حال م
برزبان قمر تو جه بپام
داوی از راه روزکار اعلام
که وجه ملک را نواد و نظام
برادر و ذوالجلال و الاکرام
صدر اسلام اختیار انام
رانتش را ملازمت مدام
نقش تصویر نقطه دار رحام
نه زنقصان نشان نداشت تمام
بطفیل بقای او آیام
وانکه عفوش بهانه انتقام
سایه ها از نور رایش وام
ده بهد برق حاملش عام
خط باطل اشبه براح نام
آسمان بابی اذ لحا لدام
وز شکوه تو بان چاه شد حام
جاه شخبرت وحس بام
جز عطای خدای جود تو عام

اصطناعت چو ابر جان پرور | استقامت چو خاک خصم آشام
شامل نعمتت وضیع و شریف | عاشق خدمتت خواص و عوام
زیر طوق تو گردن شب و روز | لوح داغ تو شانهٔ دد و دام
ای زمین بوس تو سایه نداد | سدهٔ ساحتت ترا ابرام
تا بود در حرکت بپوسد خاک | جلگه چرخ گرد نباشد رام
جذب عدلت بخاصیت بکشد | از خصم تو باعرق دشنام
بر دوام تو عقل نیست دلیل | عدل باشد بلی دلیل دوام
با تفاوت دکان ببستاند | دیت تشنگان خویش انعام
تشنگان زلال لطف ترا | تکیه‌گه با امید بی کام
کشتگان تیغ قهر ترا | حشر تا مملکت روز قیام
غیر خصمت جلال دارد چرخ | ور بود در جحیم هست حرام
خامه آید چو نامه گوشه غرش | گوشهٔ بالش ترا بسلام
عالیا پایهٔ مدیح تو وای | مدح پرطمع برنخیزد او پام
مر بهم تا بر آستانت رسد | دست طبعم ز آستین کلام
انوری هم حدیث لا احصی | بس دلیری مکن بگلو مقام
سجش چو الف ندارد هیچ | چه کشیی اذی قبولش لام
ای جوادی که از دو خامه نجات | با گوش هست الیام لیام
تا با اجسام قایمند اعراض | تا با اعراض باقیند اجسام
بی تو اجسام را میاد بقا | بی تو اعراض را میاد قوام
گل عز تو در بهار وجود | تازه باد و عدو ... کام
باد واقت سپهر سست نهاد | با حسودت زمانه سست لگام

مملکت را بکلک داد نظام — ثانی اثنین صدر آل نظام
همچنین جاودان ز کلکش باد — ملک گیتی برونق و بنظام
صدر دنیی ضیاء دین خدای — سند دولت موید الاسلام
میر مودود احمد عصمی — آن بر از جنبش و مه از آرام
آنکه در حضرت مقدس افلاک — وانکه در جنب طاعتش اجرام
شرفش همچو علم گردون خاص — کرمش همچو ذات ما بون عام
همتش خارج جهات جلال — در کفش از خواص هست جام
در ربیع کفش گشاده سپهر روز — داغ طوعش نهاده بر دو دام
مطرب بزمگاه او ناهید — حاجب بارگاه او بهرام
روضه خلد مجلسش ز خواص — موقف حشر درگهش ز عوام
با کفش ابر می خورد تا ئی — با دلش بحر می زند دم نام
تشنگان امید تفضل را — باس تلخی نیارد اندر کام
کشتگان از کرک بستانند — دیت اندر حمایتش ز اغنام
ای ترا گردش زمانه مطیع — وی ز اخواجه سپهر غلام
مشکل چرخ پیش کلک تو حل — توسن دهر زیر ران تو رام
عالمی دیگری تو در عالم — هشت اقلیم تو ز هفت اندام
گر ز جود و سخات نام نهند — شرط باشد در آید اندر دام
در بیاض دکانت می نوشتند — جام گیتی نمای گردد جام
رود از هیبتم در مظالم تو — راز خصم تو تا بغرق ز مسام
جلد از شرم با انامل تو — دزق خجلت از مسام غمام

[illegible]

چکد از شرم با انامل تو — عرق خجلت از مسام غمام

عالم و عادل نباشد ای عجب — عدل بی علم بر ندارد کام

بر دوام تو عدل تست گواه — عدل باشد بلی دلیل دوام

ای نمای بعد ذات خدای — هیچ موجود نیست چون تو تمام

کز زکیتت برگزید سزید — پادشاه جهان و صدر انام

پای عالی آن و عادی این — که خرد نیست باز گفتش نام

نیک دانند نیک را از بد — بشناسند نحس را از خام

جز تو کس نیست اهل این تخصیص — چون تو کس نیست اهل این انعام

تو باشد توام این منصب — که عرض را جوهر ست قیام

این که امروز دیده چند ست — باش باقی بسیست بر ایام

باش تا صبح دولت بس از این — تیغ خورشید برکشد ز نیام

تا کنی از طناب صبح طناب — تا کنی از خیام چرخ خیام

ای برادر ده پای ازان خط — که با وصافشان رسید او هم

بنده شد بندگی در خدمت — که بهنگام و که نا هنگام

دهد از جنس دیگرت رحمت — آرد از نوع دیگرت ابرام

آن نمی بیند از مقادم تو — گر بشرح تو می نمود قیام

وان نمی بیند از نهاون او — که بران نیست سستی ملام

کرم و عذر و عفو می فرمای — که بزرگان چنین کنند و کرام

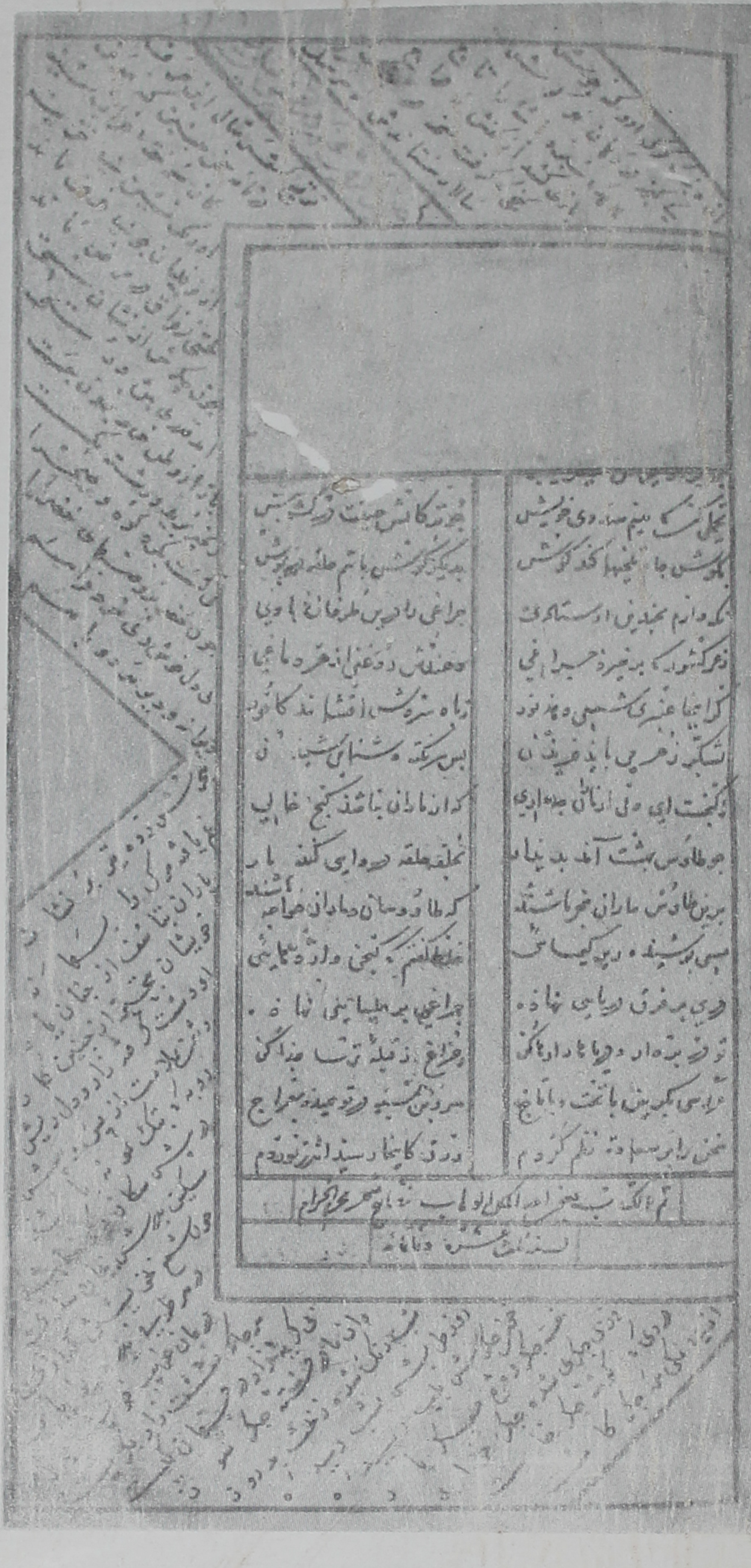
تا که فرجام صبح و شام بود — باد صبح مخالفان تو شام

محنت دشمن تو بی پایان — مدت دولت تو بی فرجام

بمروت سایه ملوک تمیم — برکفت باغ [illegible]

دولت دوستکام باد و مباد — هیچ دشمنت جز بدشمن کام

[illegible]



خاتمهٔ مثنوی خسرو و شیرین نظامی
که تاریخ کتابت را نشان می دهد،
در حاشیهٔ مثنوی مجنون و لیلی از خسرو دهلوی
(ورق ۱۱۸ الف مجموعه ۴۵)

It would be my priviledge to acknowledge my thanks to Mr. S. M. H. Shahangian, Cultural Counsellor, Islamic Republic of Iran in India, who has been instrumental in getting the ghazals edited and published. I shall deem it my duty to express my gratitude to Mr. Mahdi Khajeh Piri, the Director of Persian Research Centre, who has provided every possible facility in the edition and publication of the volume. I am also thankful to Dr. Rahmat Ali Khan, the Keeper of Salar Jung Meseum and also to Dr. Yaqoob Omer, Reader in Persian, Osmania University, Hyderabad, for their assistance in procuring the photographic copy of the Ghazals. I am also indebted to Dr. Sharif Husain Qasemi, Reader in Persian, University of Delhi, for the pains he took in reading the proofs. Aiss Aey Printers deserve my thanks for the job they have so ably and carefully done.

Prof. Nazir Ahmad
Aligarh Muslim University
Aligarh

[redacted]

بسم الله الرحمن الرحیم

(In the Name of Allah, Most Compassionate, Most Merciful)

PREFACE

Forty-seven Ghazals of Hafiz are quoted in a Persian anthology (No. Persian Poetry : 36/2289) preserved in the Salar Jung Museum, Hyderabad, India. The Ms. contains 171 folios in the old Nastaliq calligraphy and is dated Muharram, 813 A. H. Its orthographic peculiarities are similar to those available in the Persian Mss. of the 9th century of the Hijra. The scribe however was not very particular about following the rules of distinction between DAL and ZAL which had been commonly adopted in Mss. transcribed during the 9th and 10th centuries specially in Iran.

The importance of the Mss. so far as the Ghazals of Hafiz are concerned, lies in the following points :

1. They are not arranged alphabetically pointing to the fact that these were selected from a Ms. not arranged in an alphabetical order. This arrangement may suggest that the codex must be one of the earliest compilations.
2. All the forty-seven Ghazals, though available in the popular Diwan compiled by Mirza Muhammad Qazwini, contain a few scattered verses not included in the above collection and even some other compilations. One example will suffice for the present. Mirza Muhammad Qazwini has deleted the following line on the ground that it is available only in the later Mss. and totally absent from the earlier ones.

آنکه چون غنچه لبش راز حقیقت ننهفت

ورق خاطر ازین نکته محشّا می کرد

As these Ghazals are available in a Ms. dated 813 A. H,, one of the two or three earliest sources of Hafiz's Ghazals, they have been collated and critically edited here for the first time. In order that the Scholars of Hafiz may be able to utilize them meaningfully. The photographic printing of the Ghazals is also appended here.

A Critical Edition

OF

THE GHAZALIYAT-I-HAFIZ

(BASED ON A MAJMU'A DATED 813 A. H.
SALAR JUNG MUSEUM
HYDERABAD)

Edited by
Prof. NAZIR AHMAD
Aligarh Muslim University
Aligarh (INDIA)

INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES
Islamic Republic of Iran Culture House
New Delhi-110001
(India)

A CRITICAL EDITION OF THE GHAZALIYAT-E-HAFIZ

[BASED ON A MAJMU'A DATED 813 A. H.
SALAR JUNG MUSEUM
HYDERABAD]

EDITED BY :
Prof. NAZIR AHMAD
Aligarh Muslim University
ALIGARH [INDIA]

Persian Research Centre
Office of the Cultural Counsellor
Embassy of The Islamic Republic of Iran, New Delhi